



نظریه حلیت ذبایح اهل کتاب

پدیدآورنده (ها) : جناتی، محمد ابراهیم

فلسفه و کلام :: نشریه کیهان اندیشه :: فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵ - شماره ۶۵

صفحات : از ۳ تا ۳۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/26474>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۴/۲۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- پژوهشی در اباحه ی اموال کافران حربی از نگاه فقه شیعه
- بازخوانی ساختار دانش فقه ناظر به اقتضائات معاصر
- حرمت ذبیح اهل کتاب و پیامدهای حقوقی آن
- حل تعارض روایات ذبائح اهل کتاب در جوامع حدیثی شیعه
- شرق شناسی و مهدویت در برخی دایره المعارف های بزرگ
- رئیس جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران
- سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام
- بررسی تطبیقی «روایت پردازی» در «رسالة الطیر غزالی» و «منطق الطیر عطار»
- تشیع و ادوار اندیشه ی سیاسی - در باب فراز و فرودهای اندیشه ی سیاسی شیعه از پیدایش تا حال
- دین و سیاست: نقد نظریه تفکیک دین و سیاست
- پرداخت کارانه مبتنی بر عملکرد در بیمارستان شهید هاشمی نژاد تهران
- کارکرد شناسی ساختار تکرار در تصویر پردازی های قرآن (مطالعه موردی داستان حضرت موسی(ع))

■ مقدمه

بعثی که در مقاله حاضر تحت عنوان نظریه حلّیت ذبایح اهل کتاب در راستای ادله فقهی اجتهادی و عناصر و مواد اصلی استنباطی و غیر آنها از نظر می‌گذرد، مشتمل است بر یک تحقیق و نظریه فقهی اجتهادی که از آنها استظهار و برداشت کرده‌ام و هیچ‌گونه ارتباطی با قانون تحول اجتهاد با تحول زمان و رویدادهای آن که به گونه کامل در مواردی که شرایطش وجود دارد مورد پذیرش من است، ندارد.

تردیدی نیست در اینکه نظریه حلّیت ذبایح اهل کتاب، مانند هر نظریه‌ای بی‌نیاز از نقد نبوده و نخواهد بود، از این‌رو از اهل نقد و نظر انتظار می‌رود که این نظریه را با دقت و عمیقانه مورد بررسی قرار دهند، در صورتی که از نگاه آنان دارای اشکال و یاقوت باشد آن را بیان کنند تا مورد استفاده واقع شده و به نظریه کمال بخشد. من بر این باورم که باید در مسائل نظری و فقهی اجتهادی از هر نوع که نباشد، بر اساس مبانی و ادله شرعی معتبر بازنگری به عمل آید و در صورت پدیدار شدن نظر مخالف که این در مسائل نظری طبیعی است، آزادانه عرضه شود. زیرا تکامل علوم و درک حقائق و اصلاح اندیشه‌ها و نظرات از راه بحث‌های علمی و تبادل افکار و آراء و تفاهم کامل میسر است. از این‌رو امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: برخی آراء را بر برخی دیگر عرضه کنید، زیرا رأی درست از این راه به دست می‌آید. به همین دلیل از دیرباز

● نظریه حلّیت ذبایح اهل کتاب

محمد ابراهیم جنّاتی

متحولند لازم و واجب شمرده و راهش را بر روی همگان از اهل اندیشه و نظر باز گذاشته است. این بدین منظور است که تنها به وسیله آن، به حقائق و واقعیت‌های اسلام و احکام شرعی مسائل و موضوعات می‌توان دست‌رسی پیدا کرد و به مصادیق فقه با توسعه رویدادها گسترش بخشید و هماهنگی بین آنها پدید آورد.

تذکر نکته‌ای

نکته این است: ما بر این بینش و اعتقاد نبوده و نیستیم که هر که مسائل نظری را بر اساس ادله آنها بازنگری نماید و با توجه به شرایط زمان و تحول موضوعات مسائل و احکام را مورد بررسی قرار دهد و حکمی را استخراج نماید، چه آنکه حکم جدیدی باشد و چه آنکه همان حکم پیشین به نحوی دیگر تأیید و تکمیل و اثبات شود حکم واقعی است، بلکه بینش ما بر این است که آن ممکن است به دلیل خطای فقیه در برداشت خود حکم واقعی نباشد و لذا باید دیگر فقیهان با بررسی در ادله و تجدید نظر در آن مسائل در صورتی که دارای نظر مخالف و برداشت دیگری در باره آنها باشند، آن را بیان کنند و نیز باید این کار استمرار یابد. زیرا هیچ مجتهد و فقیهی مصون از خطا در مقام استنباط از ادله و غیر آن نمی‌باشد.

■ مسأله حلیت ذبایح اهل کتاب

نوشته حاضر، تحقیقی است در مسأله حلیت و یا حرمت ذبایح اهل کتاب به گونه مطلق و یا اختصاص حلیت به موردی که شرایط ذبح در آنها رعایت شده و حرمت به موردی که رعایت نشده باشد. سعی ما بر این است که این مسأله را بر اساس مبانی فقهی اجتهادی قرآن و احادیث و منابع

در مراکز علمی و پژوهشی این روش پسندیده در باره مسائل نظری و علمی رواج داشته است و باید به این شیوه تداوم ببخشیم و خود را از چنگال این عقیده که، نظریه‌ای را که ما از منابع برداشت نموده‌ایم مطابق با واقع است برهانیم. در غیر این صورت نمی‌توان به فقه اجتهادی تکامل بخشید و در برابر رویدادها پاسخگو بود. باید از نقدها و اشکالاتی که از نظرات و برداشتها از مبانی فقهی اجتهادی می‌شود استقبال نموده، نباید نظرات خود را حقیقت مطلق و نظرات دیگران را باطل بدانیم. به گونه‌ای که در برابر ناقد عصبانی و برافروخته شویم که گویی یک نظریه صد در صد درست و تمام، مورد نقد و اشکال قرار گرفته است. باید این‌گونه تفکر از حوزه علمی و فرهنگی از بین برود. پس باید هم بحثها و نقدها و تبادل نظرات، و هم آراء و اندیشه‌ها بر اساس مبانی شرعی در میان باشد، ولی در فضای آرام، جو سالم و صمیمی بر اساس مبانی نظری و به دور از مراء و جدال و ناسزاگویی پدیدار گردد. زیرا فرهنگ اسلامی اهل بحث را از جدال و ناسزاگویی و... بر حذر داشته است.

■ تکامل علوم مرهون نقد و اشکالها است

در هر حال بدون شک بحثها، نقدها و ردها، اشکالها و پاسخها و بیان اختلاف نظرها در مسائل نظری، در مراکز علمی و فرهنگی از عوامل شکوفایی و تکامل علوم و دانشها است و بدون آنها شکوفایی و تکامل میسر نیست. از این روی اسلام بر اجتهاد که در نهاد آن تحقیق نهفته و اختلاف نظرها را در مسائل گوناگون بدنبال دارد، تأکید نموده و به کارگیری آن را در مسواد و عناصر اصلی استنباط بر استخراج احکام شرعی موضوعات و رعایت شرایط آنها و مسائل نظری که در بستر زمان

■ ادله قائلان به حلیت ذبایح اهل کتاب و نقد آنها
تعداد قائلان به نظریه حلیت ذبایح اهل کتاب از
فقها بسیار کم ولی تعداد قائلان به نظریه
حرمت ذبایح آنها بسیار و بلکه قریب به اتفاق
است.

ما نخست به ادله حلیت ذبایح و تجزیه و
تحلیل و نقد آنها می‌پردازیم و سپس دلائل نظریه
دوم و نقد آنها را بیان می‌کنیم.
دلائل نظریه اول عبارتند از:

دلیل اول

نخستین دلیل بر حلیت ذبایح اهل کتاب عموم
آیه مبارکه: طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم
وطعامکم حل لهم؛^(۱) خوراکیهای اهل کتاب برای
شما حلال و خوراکیهای شما برای آنان حلال
است.

در تقریب استدلال به این آیه گفته‌اند:
مقصود از واژه طعام یا ذبایح می‌باشد، همانگونه
که بعضی از مفسرین این را برگزیده‌اند، بلکه در
تفسیر ثعالبی به اهل تفسیر نسبت داده شده
است^(۲) و نیز در برخی از آیات چنانکه بیان
می‌شود، لفظ طعام در خصوص (لحم) گوشت
استعمال شده است که در این صورت نص و صریح
در مطلب است، و یا آنکه مقصود از واژه طعام مطلق
غذا و چیزهای خوردنی است. در این صورت نیز
طعام شامل مسأله مورد بحث که ذبیحه است
می‌شود. زیرا اللحم و گوشت یکی از مصادیق غذاها
و چیزهای خوردنی است، و یا آنکه لفظ طعام در
آیه، حمل بر حبوبات و سبزیجات می‌شود که این
حمل از جهت نبودن دلیل و شاهد برایش مورد
پذیرش نمی‌تواند قرار گیرد و شرح این در پاسخ از
اشکالاتی که بر استدلال به آیه در مسأله مورد بحث
شده است می‌آید.

به علاوه، می‌بینیم در برخی از آیات قرآن واژه

دیگری که در ارتباط با این مسأله است مورد
بررسی و کاوش دقیق قرار دهیم و برداشت خود را
از آنها به عنوان یک نظر همانگونه که در مقدمه
اشاره شد مطرح نمائیم.

در بررسی‌هایی را که در کتابهای تفسیری در
زمینه این مسأله داشته‌ام ندیده‌ام، صاحبان آنها در
باره آیه: «وطعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم
وطعامکم حل لهم» که یکی از محورهای بحثی این
مسأله است تحقیق جالب و مناسبی نموده باشند،
بلکه در سطح پایین و به گونه بسیار مختصر مطرح
کرده‌اند، و این کوتاهی در زمینه مسائل مشکل و
سطح بالا اختصاص به این مسأله ندارد، بلکه تعمیم
دارد و شامل هر مسأله‌ای است که نیاز به تحقیق و
بحث تخصصی دارد. زیرا نوعاً دیده می‌شود کار
علمی و تحقیقی نسبت به آنها انجام نشده و
نمی‌شود.

این مسأله گرچه فقهی است ولی ارتباط
تنگاتنگ با تفسیر دارد، زیرا مبتنی بر استنباط از
آیات است.

بخش اول

ادله قائلان به حلیت ذبایح اهل کتاب:

اول - آیات و راههای نقد استدلال به آنها.

الف: از راه علوم ادبی و بیان پاسخ.

ب: از راه لغت و بیان پاسخ.

ج: از راه اخبار و بیان پاسخ.

دوم - اخبار.

بیان نقد استدلال به اخبار و بیان پاسخ.

بخش دوم

بیان ادله قائلان به حرمت ذبایح اهل کتاب.

اول - اجماع و بیان نقد آن.

دوم - اخبار و بیان نقد استدلال به آنها.

طعام به گونه واضح و روشن در مطلق غذاها و خوراکیها به کار رفته است. چه غذاهایی که نیاز به پختن و مباشرت انسان در آماده سازی آنها دارند و چه آنهایی که ندارند و لذا نمی توان قائل به اختصاص به نوع خاص شد مگر با دلیل معتبر از قبیل آیه و یا خبر متواتر و یا خبر واحد موثقی که به معارض مبتلا نباشد.

بجا و مناسب است برخی از آیاتی را که واژه طعام در آنها در مطلق خوراکیها به کار رفته یادآور شویم از آن جمله:

۱- کُلِ الطَّعَامِ کَانَ حَلَالاً لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ؛^(۳) همه غذاها و خوراکیها بر بنی اسرائیل حلال بوده است.

۲- اَحِلَّ لَكُمْ صَيْدَ الْبَحْرِ وَطَعَامَهُ مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِلْغَايَةِ؛^(۴) شکار دریا و طعام آن به جهت بهره گیری از آن برای شما و مسافران حلال شده است.

۳- قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا وَحَى إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً؛^(۵) بگو - ای پیامبر در آنچه که به من وحی شده است چیزی را که بر خورنده حرام باشد ندیدم مگر مردار.

۴- فَاذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا؛^(۶) زمانی را که غذا خوردید پراکنده شوید.

۵- وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ؛^(۷) گفتند این چه پیامبری است که غذا می خورد و در میان بازار راه می رود.

۶- فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ...؛^(۸) به طعام آشامیدنی خویش که هیچ گونه تغییری در آن پدیدار نگشت نظر افکن.

۷- فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ؛^(۹) پس باید انسان به طعام خود بنگرد.

۸- فَلْيَنْظُرِ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ...؛^(۱۰) پس ببین کدام خورندگی پاکیزه تر است تا

برایتان از آن روزی بیاورد.

۹- یا موسیٰ لئن نصبر علی طعام واحد...؛^(۱۱)

ای موسی ما هرگز بر یک نوع از غذا صبر نمی کنیم.

۱۰- ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً ویتیمأ واسبیراً؛^(۱۲) بر اساس محبت و دوستی او به مسکین و یتیم و اسیر اطعام می نمایند.

۱۱- ما للمسیح بن مریم الا رسول قد خلت

من قبله الرسل و امه صدیقه کانا یا کلان الطعام؛^(۱۳)

مسیح پسر مریم نبود مگر فرستاده ای که پیش از

اونیز فرستادگانی آمده بوده اند و مادر وی را

راستگو و راست کردار و هر دو از غذا استفاده

می کردند.

۱۲- فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر؛^(۱۴) پس

بخورید از گوشت آن قربانها و بخورانید از آنها

درمانده فقیر را.

طعام در این آیه در خصوص لحم و گوشت به

کار رفته است. البته این خصوصیت به قرینه

جمله های پیش از این جمله در آیه است که در باره

گوشت آن حیوانی است که به عنوان قربانی ذبح

نموده اند.

و نیز آیات دیگری که نیازی به بیان آنها نیست.

■ بیان نقد و اشکالهای استدلال به آیه

استدلال به آیات یاد شده بر حلیت ذبایح اهل کتاب

به وجوهی مورد نقد و اشکال قرار گرفت که

عبارتند از:

اشکال اول

برخی بر این باورند که لفظ طعام در آیه که

مورد استناد است افاده عموم ندارد، زیرا لفظ

طعام مفرد مضاف است و مفرد مضاف افاده عموم

نمی کند و لذا نمی توان برای مدعا به آن استدلال

نمود.

پاسخ اشکال

این اشکال مورد پذیرش نیست، زیرا طعام اسم جنس و دارای شمول می‌باشد و تمام مصادیق آن را شامل است. عالمان اصول در آثار گرانقدرشان به این تصریح نموده‌اند. صاحب قوانین الاصول در مبحث عام و خاص می‌گوید: «ظاهر این است که مراد از مفرد مضاف طبیعت یا جنس است پس به اعتبار طبیعت استفاده عموم از آن می‌شود.»

طعام تنها گندم است.
مرتضی زبیدی در تاج العروس می‌نویسد:
الطعام اذا اطلقه اهل الحجاز عنوا به البر خاصة؛^(۱۷)
اهل حجاز هنگامی که طعام را به گونه مطلق بیان کنند قصدشان تنها گندم است.

پاسخ اشکال دوم

این اشکال نیز نقد پذیر است:
اولاً - کلام لغوی فی نفسه، حجیت و اعتبار ندارد.

ثانیاً - با کلام گروهی از محققان اهل لغت معارض است که طعام را به معنای خصوص گندم تفسیر نکرده‌اند از آن جمله:

اسماعیل بن حماد بن جوهری در کتاب صحاح اللغة می‌نویسد: الطعام ما یؤکل وریما خص بالطعام البر؛^(۱۸) طعام عبارت از غذا و چیز خوردنی و چه بسا طعام به گندم اختصاص داده شده است.

ناصر مطرزی در کتاب المغرب می‌نویسد: الطعام اسم لما یؤکل وقد غلب علی البر؛^(۱۹) طعام اسم برای چیزی است که خورده می‌شود ولی به گونه غالب بر گندم اطلاق می‌شود.

احمد بن فارس در کتاب معجم مقاییس اللغة می‌نویسد: الطعام هو المأکول وکان بعض اهل اللغة یقول الطعام هو البر خاصة؛^(۲۰) طعام همان چیز خوردنی است ولی بعضی از اهل لغت گفتند طعام عبارت از تنها گندم است.

علامه طریحی در مجمع البحرین می‌نویسد: الطعام ما یؤکل وریما خص بالبر؛^(۲۱) طعام اسم برای چیزی خورده می‌شود و چه بسا به گندم مختص شد.

علاوه در برخی از کلمات اهل لغت واژه طعام به گونه واضح و روشن در مطلق غذاها و خوراکیها به کار رفته است. چه آن غذاهایی را که نیاز به پختن

مرحوم علامه حلی در کتاب اصول گرانقدرش به این مطلب اشاره دارد. پس به دلیل اینکه لفظ طعام عموم دارد و شامل ذبیحه نیز می‌شود، استدلال به آیه بر حلیت ذبایح اهل کتاب بلا مانع می‌شود.

بیان اشکال دوم

برخی از فقیهان واژه طعام در آیه را به معنای حیوانات گرفته‌اند، نه به معنای مطلق غذا و بر این نظریه خود به کلام اهل لغت استدلال کرده‌اند. زیرا در کلمات آنان طعام به معنای حیوانات و گندم آمده، پس چون ذبیحه مشمول این کلمه نمی‌باشد، استدلال به آیه بر مطلب ناتمام است.

■ سخنان اهل لغت در باره معنای طعام

بجاست برخی از سخنان عالمان اهل لغت را در اینجا ارائه دهیم.

احمد فیومی در کتاب مصباح العنبر می‌گوید: اذا اطلق اهل الحجاز لفظ الطعام عنوا به البر خاصة؛^(۱۵) زمانی که اهل حجاز لفظ طعام را اطلاق می‌کنند تنها گندم را از آن قصد می‌نمایند.

ابن اثیر در کتاب نهایه خویش از قول خلیل نقل می‌کند: ان العالی فی کلام العرب ان الطعام هو البر خاصة^(۱۶) به گونه عالی در کلام عرب مقصود از

حبوبات است، به دلیل اخباری که طعام را به حبوبات و سبزیجات تفسیر کرده و به سندهای گوناگون نقل شده است. مانند:

۱- روایت محمد بن سنان از ابی الجارود می‌گوید از حضرت ابو جعفر علیه السلام از فرموده خداوند و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لكم وطعامکم حل لهم^(۲۸) پرسیدم، حضرت فرمود: الحبوب والبقول^(۲۹) حبوبات و سبزیجات.

۲- روایت عثمان از سماعه... می‌گوید از امام صادق علیه السلام از غذاها و خوراکیهای اهل کتاب و آنچه که از آن حلال است پرسیدم، حضرت فرمود: الحبوب، حبوبات^(۳۰) شیخ صدوق همین روایت را بدون سند در کتابش ذکر کرده^(۳۱) و در کافی به سند محمد بن سنان نیز ذکر شده است.^(۳۲)

۳- روایت محمد بن خالد از ابن عمیر از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام می‌گوید: از وی پرسیدم، حضرت فرمود: العدس والحمص وغير ذلك^(۳۳) عدس و نخود و غیر اینها.

۴- حدیث ابی سعید می‌گوید: کنا نخرج الصدقة صاعاً من طعام او صاعاً من شعیر ما صدقه (فطره) را یک صاع از طعام یا یک صاع از جو خارج می‌کردیم.^(۳۵)

۵- در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق نقل شد که در باره آیه فرمود: مقصود از طعام الحبوب والفاکهة غیر الذبایح، التي یذبونها فانه لا یذکرون اسم الله علیها^(۳۴) حبوبات و میوه‌ها است نه ذبایح آنها زیرا آنان هنگام ذبح کردن نام خدا را نمی‌برند.

۶- صحیح ابن مسکان از قتیبه اعشی از امام صادق او می‌گوید: از امام از آیه (وطعام...) پرسیدم حضرت فرمود: کان ابی یقول انما هی الحبوب

دارند و چه آنهایی را که نیاز به پختن ندارند از آن جمله:

ابو اسماعیل ثعالبی در کتاب فقه اللغة می‌نویسد: السخینة طعام^(۳۲) سخینه طعام است و آن نوعی از غذا است که از آرد و روغن و خرما تهیه می‌شود، و می‌گوید: ان الربیکة طعام^(۳۳) ربیکه طعام است. و آن نوعی از خوراک است که از خرما و روغن و ماست تهیه می‌شود و گاهی آن را با آب مخلوط می‌کنند و سپس مورد استفاده قرار می‌دهند.

ابن منظور مصری در لسان العرب می‌نویسد: الطعام اسم جامع لكل ما يؤکل؛^(۳۴) طعام اسم جامعی است برای هر چیزی که مورد خوردن قرار می‌گیرد. سعید خوری شرتونی لبنانی در اقرب الموارد می‌نویسد: طاعمه: اکل معه؛^(۳۵) با او غذا خورد. الطعام ذاقه لیعرف طعمه؛^(۳۶) طعام را چشید تا بفهمد طعم آن را.

ثالثاً- اطلاق طعام بر گندم در آن عصر از بعضی اهل لغت و غیر آنها بدین جهت بوده که گندم شایع‌ترین مصادیق طعام به شمار می‌رفته و اهمیت داشته است نه آنکه دارای خصوصیت موضوعی بوده است.

رابعاً - چگونه می‌توان با توجه به موازین و معیارهایی که در فقه اجتهادی معین شده از واژه طعام و مشتقات آن که در بیش از ۲۵ آیه و بیش از صد حدیث^(۳۷) و در کلام بیش از ده نفر از لغت‌شناسان به معنای عام آمده است، صرف‌نظر کنیم و به معنایی که بعضی از اخبار آحاد مبتلا به معارض که بعضی از اهل لغت که ذکر کرده‌اند اکتفا نماییم.

بیان اشکال سوم

برخی بر این اعتقادند که طعام در آیه به معنای

پس برخی از فقها و عالمان که لفظ طعام را در آیه: و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم...^(۴۱) مورد استناد به معنای حیویات و سبزیجات گرفته و خواسته‌اند از استدلال به آن نظریه حلیت ذبایح اهل کتاب را مورد نقد قرار دهند، ناتمام به نظر می‌رسد. زیرا قول ایشان با فهم عرف و با آیات دیگر قرآن و نیز با معنای عامی که عالمان و دانشیان بزرگ اهل لغت برای آن ذکر کرده‌اند منافات دارد. به علاوه اگر منظور از طعام در آیه گندم و یا مطلق حیویات و سبزیجات باشد، این اختصاص به اهل کتاب ندارد. زیرا از همه اصناف کفار حلال است و مانعی پیش از نزول آیه از خریدن آنها از اهل کتاب نداشته و همواره داد و ستد در میان مسلمانان و آنها وجود داشته است و در این جهت فرقی میان اهل کتاب و مشرکان وجود نداشت. چرا که از مشرکان خریدن گندم و یا حیویات دیگر نیز مانعی نداشته و ندارد. پس تخصیص اهل کتاب به این حکم بدون فائده است. بنابراین تخصیص حلیت طعام به اهل کتاب باید به غیر گندم و حیویات و میوه‌ها نظر داشته باشد. با این وصف بعضی مدعی شده‌اند که کلمه طعام انصراف به حیویات دارد و نمی‌توان از آن عموم غذاها و خوراکیها استفاده کرد ولی این ادعا نادرست و نقد پذیر است، زیرا:

اولاً - انصرافی در بین نیست.

و اشباهها.^(۳۷) پدرم می‌گفت: طعام عبارت از حیویات و آنچه که شباهت با آنها دارد.

۷ - صحیح هشام بن سالم از امام صادق علیه‌السلام فرمود: العدس والحمص؛^(۳۸) عدس و نخود.

پاسخ اشکال سوم

این اشکال نیز مانند اشکال اول و دوم بر استدلال به آیه مورد پذیرش قرار نگرفته است، زیرا روایت اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم از نظر سند ضعیف و لذا مشمول ادله اعتبار نمی‌باشند.* و اما روایت ششم و هفتم اگر چه از نظر سند تا اندازه‌ای تمام می‌باشند ولی با این وصف نمی‌توان بر آنها اعتماد کرد.

اولاً - به دلیل معارض بودن آنها با پیش از پنجاه حدیث که در آنها واژه طعام در معنای عام استعمال شده است^(۳۹) بلکه در بعض اخبار تنها بر لحم حیوان اطلاق شده است.

در حدیثی در ذبیحه‌ای که بدون اذن صاحبش ذبح شده بود فرمود:

واطعموها الاساری؛^(۴۰) اسیران را با آن گوشت اطعام نمایید.

ثانیاً - منافات داشتن آنها با نص بسیاری از آیات که در آنها لفظ طعام در معنای عام به کار رفته است.

ثالثاً - منافات داشتن آنها با عرف عام اعم از عربی و فارسی زیرا در آن از طعام مطلق خوراکیها اراده شده است.

كل الطعام تشتهي ربيعة

الخرس والاعذار والنقيعة[○]

اندرون از طعام خالی دار

تا در او نور معرفت بینی

تهی از حکمتی به علت آن

که پری از طعام تا بینی

* برای آگاهی کامل از این مدعا می‌توانید به کتاب رجالی ابو علی و کشی و نجاشی و غضائری مراجعه کنید.

○ خرس اسم غذایی است که به هنگام ولادت داده می‌شود و اعذار اسم طعامی است که فراهم می‌شود برای هر شادی جدیدی و نقیعة اسم غذایی است برای مسافر از راه دور رسیده درست می‌کنند.

ثانياً - اگر انصرافی در بین باشد، بدوی است نه استمراری و چنین انصرافی اعتبار ندارد. زیرا بارها در بحثهای اصولی خود گفته‌ایم انصرافی معتبر است که به منزله قید مذکور در کلام باشد، به گونه‌ای که اگر تصریح شود به خارج بودن آنچه که مورد انصراف از اطلاق قرار دارد، توضیح واضح باشد و به یقین انصراف ادعا شده در مورد بحث اینگونه نیست و حق این است که اصلاً انصرافی وجود ندارد و طعام، مطلق خوردنی‌ها را شامل است.

■ کلام شیخ طبرسی در مجمع البیان

مرحوم شیخ طبرسی در کتاب گرانقدر ارزشمندش مجمع البیان، در این زمینه بحث مفصلی دارد که بجاست خلاصه آن را در اینجا یادآور شویم. او می‌نویسد: مقصود از طعام در آیه مبارکه... (بین عالمان اختلاف شد) بعضی بر این اعتقادند که مراد ذبایح اهل کتاب می‌باشد و این از بیشتر عالمان تفسیر و بیشتر فقیهان نقل شده است و نیز گروهی از اصحاب ما آن را برگزیده‌اند... در ادامه بحث این مسأله را مطرح می‌کند: آیا مراد از اهل کتاب که ذبایح آنها حلال است کسانی می‌باشند که تورات و انجیل بر آنها فرود آمد و نیز کسانی که در ملت آنها داخل شده و به دین آنها متدین شده‌اند اگر چه از آنان نباشند یا خیر؟ در این زمینه می‌نویسد: بین آنان اختلاف واقع شد، برخی قائل به قول اول و برخی دیگر غیر آن را برگزیده‌اند. در آخر بحث می‌گوید: مراد از طعام (عام است) ذبایح و غیر ذبایح را شامل است. ولی قولی نقل شد مبنی بر اینکه طعام اختصاص دارد به حیوانات و چیزهایی که نیاز به تذکیه ندارد و در بعضی از روایات نیز آمده است... (۴۲)

بیان دلیل دوم

دلیل دوم بر حلیت ذبایح اهل کتاب اخبار است، ولی آنها از حیث مضمون مختلفند. زیرا بعضی از آنها به گونه مطلق ذبیحه آنها را حلال دانسته‌اند و بعضی دیگر از آنها به گونه مشروط. از دسته اول عبارتند از:

۱ - خبر محمد حلبی است می‌گوید: سألت ابا عبدالله (ع) عن ذبیحة اهل الکتاب و نساءهم فقال لا بأس به. (۴۳)

از ابا عبدالله (امام جعفر صادق (ع)) از ذبیحه اهل کتاب و تزویج زنانشان پرسیدم فرمود: باکی در آن نیست.

۲ - خبر عبدالملک بن عمرو می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: ما تقول فی ذبایح النصارى؟ در باره ذبایح نصاری چه می‌فرمایید؟

در پاسخ فرمود: لا بأس بها. باکی در آن نیست. عرض شد: فانهم یذکرون علیها المسیح، فقال انما ارادوا بالمسیح الله. (۴۴)

نصاری بر ذبایح خویش نام مسیح را می‌آورند فرمود:

مرادشان از آن خداست و صدوق نیز این خبر را از عبدالملک بن عمر روایت کرده است. (۴۵)

۳ - خبر ابی بصیر او می‌گوید: از حضرت امام صادق از ذبیحه نصرانی پرسیدم، فرمود: حلال است پرسیدم و أن سمی المسیح قال وان سمی المسیح فانه انما اراد به الله (۴۶) در این خبر به جای کلمه نصرانی اشتهاً کلمه یهودی آمده است، به دلیل ذیل حدیث، زیرا در آن از صورتی که نام مسیح در وقت ذبح آورده شود پرسش شد و یهودیان نام او را نمی‌برند و این اشتباه احتمال دارد که از اهل استنساخ باشد.

۴ - خبر یونس بن بهمن می‌گوید از موسی بن جعفر پرسیدم: اهدی الی قرأته لی نصرانی دجاجا

وبقی اهلی کلهم علی النصرانیة، وانا معهم فی بیت واحد لم افارقهم بعد فاکل من طعامهم فقال لی: یا کون الخنزیر؟ فقلت لا، ولكنهم یشربون الخمر. فقال لی: کلی معهم واشرب. (۵۲)

امام از او می پرسد آیا آنان از گوشت خوک استفاده می کنند پاسخ داد خیر حضرت فرمود: از غذای آنها بخور.

۹ - صحیح معاویه بن وهب وی از امام صادق (ع) می پرسد از وظیفه مردی که با زن یهودیه و یا نصرانیه ازدواج کند، فرمود: اگر با آن ازدواج کند، وی را از شراب و خوردن گوشت خنزیر منع کند. (۵۳)

۱۰ - اخباری که در زمینه ضیافت سپاهیان مسلمان، بلکه مطلق میهمان شدن توسط اهل کتاب وارد شده است (۵۴) و این فتوا بین فقیهان مشهور است، بلکه در جواهر آمده این شرطی است که پیامبر بر آنها نموده است و وی از این مطلب نفی خلاف کرده است، چنانکه علامه در منتهی به این گفتار اعتراف نموده، بلکه در تذکره ادعای اجماع کرده است. صاحب جواهر در ادامه بحث می نویسد: اجماع بعد از اصل و عمومات حجت است (۵۵) و نیز اختلافی نیست در اینکه می تواند مسئول سپاه اسلام بر اهل کتاب شرط کند که پذیرائی از سپاه اسلام را تصدی نمایند، غذا و خوراک به آنها بدهند و ظاهر این است که از همان غذاها و خوراکیهایی که بین آنها معمول و متداول بوده است، زیرا نوع خاصی در این معین نشده است و اگر نوع خاصی شرط بود، می باید بیان می کردند و حال اینکه می بینیم بیان نشده است.

علامه در منتهی نقل کرده که رسول خدا بر گروهی از اهل کتاب که سیصد نفر بودند مقرر کرد که هر سال سیصد دینار بپردازند و هرگاه مسلمانان از آن خطه عبور کنند سه روز از او پذیرائی کنند و بر

وفراخا وقد شواها وعمل لی فالوذجا (۴۷) فآكله؟ قال: لا بأس. (۴۸)

یکی از اقربایم که نصرانی است، برای من مرغ و جوجه هایی هدیه کرده و آنها را بریان نموده و حلوایی برایم درست کرده است، آیا می توانم از آن بخورم؟ فرمود: باکی نیست.

۵ - خیر اسماعیل بن عبسی می گوید: از امام رضا علیه السلام از ذبایح یهود و نصاری پرسیدم، فقال: نعم (۴۹) فرمود: بلی یعنی مانعی ندارد.

۶ - روایت اسدی می گوید رسول خدا فرمود: انکم نزلتم بفارس من النبط فان اشتریتم لحما فان کان من یهودی او نصرانی فکلوا زمانی به فارسی از نبط فرود آمدید هرگاه خواستید گوشتی خریداری نمایید، اگر از یهودی و یا نصرانی بود (بخزید) و از آن بخورید. (۵۰)

و فرمود: و ان کان ذبیحة مجوسی فلا تأکلوا اگر ذبیحة مجوسی باشد از آن نخورید. ولی این روایت از نظر سند ضعیف است از این روی مشمول ادله اعتبار نیست.

۷ - خیر مستفیض و متواتری نقل شده که زن یهودیه گوشت مسمومی را آورد در حالی که براء بن معرور که یکی از اصحاب بود حضور داشت، یکی از صحابه از آن خورد و بر اثر آن مسموم شد، مرد. (۵۱)

در سیره ابن هشام نقل شده: پیامبر لقمه ای از آن در دهان خود گذاشت و چون دانست که مسموم است از آن نخورد. در هر حال، این گویای آن است که ذبایح آنها حرام نبود، زیرا اگر حرام بود پیامبر از پذیرش اجتناب می کرد و براء بن معرور از آن نمی خورد.

۸ - روایت ذکر بن آدم می گوید: به امام صادق عرض کردم انی رجل من اهل الکتاب وانی اسلمت

فرمود: اعنى بطعامهم هاهنا الحبوب والفاكهة غير الذبائح التي يذبحون فانهم لا يذكرون اسم الله عليها منظور از طعام اهل كتاب حبوبت و میوه‌هاست نه ذبیحه‌های آنها. زیرا آنها هنگام ذبح کردن نام خدا را نمی‌برند. (۶۲)

۳ - خبر حمران از امام باقر علیه السلام می‌گوید: از وی شنیدم که در باره ذبیحه ناصبی و یهودی و نصرانی فرمود: لا تأکل ذبیحة حتى تسمعه یذکر اسم الله، ذبیحه آنها را مخور تا زمانی که بشنوی اسم خدا را بر آن ببرند سپس می‌گوید: از مجوسی پرسیدم، فرمود: نعم اذا سمعته یذکر اسم الله. آری اگر نام خدا را از او بشنوی مگر فرموده خدا را نشنیده‌ای که می‌گوید: ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه، از آنچه که نام خدا بر آن برده نشده است نخور. (۶۳) ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه. (۶۴)

۴ - خبر حریر از ابی جعفر می‌گوید: از او در باره ذبایح اهل کتاب پرسیدم، فرمود: فاذا شهدتموهم وقد سمو اسم الله فکلوا ذبائحهم وان لم تشهدم فلا تأکل اگر دیدید اسم خدا را بر ذبیحه برده‌اند از آنها بخورید و گرنه نخورید و فرمود: وان اتاک رجل مسلم فاخبرک انهم سمو فکل، اگر مسلمانی به تو خبر داد که اسم خدا را می‌برند پس بخور. (۶۵)

■ بیان اشکال استدلال به اخبار

در اشکال بر استدلال به اخبار حلیت ذبایح اهل کتاب و جوهی را یادآور شدند که از جمله آنهاست.

اشکال اول

در بیان نخستین اشکال بر استدلال به اخباری که دال بر حلیت ذبایح اهل کتاب است گفته شده که باید حمل بر مورد اضطرار شوند.

نصاری نجران شرط کرد که فرستادگانش را بیست شب و یا کمتر پذیرائی کنند و... (۵۶)

دسته دوم از اخباری که دال بر حلیت ذبایح اهل کتاب است آن است که گفتن بسم الله را در حلیت ذبایح آنها شرط دانسته است، از آن جمله است:

۱ - خبر ورد بن زید (۵۷) می‌گوید: ... به ابی جعفر عرض کردم: ما نقول فی مجوسی قال بسم الله ثم ذبح؟ قال کل. قلت مسلم ولم یسم فقال لا تأکل ان الله تعالی یقول فکلوا مما ذکر اسم الله علیه. (۵۸) ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه. (۵۹) چه می‌فرمایند در باره مجوسی که بسم الله گفت و ذبح نماید فرمود:

(از ذبیحه وی) بخور. پرسیدم: اگر مسلمان باشد ولی اسم خدا را نگوید؟ فرمود: نخور، زیرا خداوند فرمود: از آنچه که نام خدا بر آن برده شد بخورید و از آنچه که نام خدا بر آن برده نشد نخورید. این خبر مسلمان بودن ذبح را در حلیت ذبیحه مجوسی شرط نکرده است، تنها بسم الله را شرط در آن قرار داده است.

۲ - خبر جمیل بن دراج و محمد بن حمران، آنان از حضرت صادق از ذبایح یهود، نصاری و مجوس پرسیدند، حضرت فرمود: بخور از او پرسیدند انهم لا یسمون. آنان اسم خدا را هنگام ذبح نمی‌برند حضرت فرمود: ان حضرتموهم فلم یسموا فلا تأکلوا وقال اذا غاب فکل؛ (۶۰) اگر شما در هنگام ذبح باشید و اسم خدا را نبرند از ذبیحه آنها نخورید ولی اگر حاضر نباشید از آن بخورید.

در این خبر علم به ذکر نام خدا در حلیت ذبیحه آنها اعتبار و شرط نشده است.

در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل شده که در باره آیه: وطعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم... الخ (۶۱)

زیرا ناظر به مورد عسر و حرج بوده و قهراً اطلاق ندارند.

بدین جهت حکم اولی در مورد ذبایح آنها حرمت است و تنها در صورت عسر و حرج است که این حکم برداشته و حکم به حلیت می‌شود.

پاسخ اشکال دوم

این اشکال نیز مانند اشکال اول مورد نقد قرار گرفته است زیرا حمل اخبار دال بر حلیت ذبایح آنها بر صورت عسر و حرج که عنوان ثانوی است، خلاف ظاهر می‌باشد و اثبات آن نیاز به دلیل قطعی و معتبر دارد و به صرف احتمال نمی‌توان آن را پذیرفت.

اشکال سوم اخبار

در تقریر سومین اشکال بر استدلال به اخبار برخی از مجتهدان گفته‌اند که فقهاء بر حرمت ذبایح اهل کتاب اتفاق نظر دارند و این اتفاق گویای این است که آنها به روایات دال بر حلیت ذبایح آنها عمل نکرده‌اند و عدم عمل آنان به این روایات با اینکه در مرأی و منظر آنان بوده است برای ما کشف می‌کند که دارای نقصی از حیث سند و یا از حیث متن بوده‌اند. در نتیجه چاره‌ای نیست جز اینکه گفته شود اتفاق فقها بر عدم حلیت ذبایح آنها به دلیل خللی در سند و یا متن اخبار حلیت به نظر آنان بوده است و به هر تقدیر اخبار حلیت مشمول ادله اعتبار نخواهد بود و از درجه حجیت ساقط خواهد بود.

پاسخ اشکال سوم

این اشکال بر اخبار دال بر حلیت ذبایح اهل کتاب نیز نقد پذیر است. زیرا بعید به نظر می‌رسد که فقیهان این اخبار را از باب مناقشه در سند و یا

این حمل را مرحوم حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه برگزیده است و بر این نظریه خود به خبر زکریا بن آدم تمسک جسته می‌گوید:
ابوالحسن به من فرمود: انی انهاک عن ذبیحة من کان علی خلاف الذی انت علیه واصحابک الا فی وقت الضرورة کل الیه. (۶۶)

پاسخ اشکال اول

این اشکال بر استدلال به اخبار بر حلیت ذبایح اهل کتاب ناتمام است.

زیرا اولاً چگونه ممکن است بدون شاهد و دلیل معتبری اطلاق ادله از کتاب و سنت را حمل بر اضطراب نمائیم؟ زیرا حمل اخبار بر خلاف ظاهر آنها نیاز به دلیل معتبر دارد و چنین دلیلی در بین نیست. و اما خبر مذکور که واحد است هیچگاه تاب مقاومت اخبار صحیحه را ندارد و لذا نمی‌توان حلیت خوردن از آن را مقید کرد.

ثانیاً بر فرض که این حمل اخبار و ادله بر ضرورت پذیرفته شود، نمی‌توان حلیت خوردن آن را مقید به تسمیه و نه به شنیدن تسمیه و نه شهادت بر تسمیه نمود زیرا اعتبار اینها در حلیت آن اگر ملاک اضطراب باشد لغو و بی‌فایده خواهد بود و نمی‌توانند حرام را حلال کنند.

ثالثاً بر فرض که ذبیحه آنها حلال نباشد پس مردار خواهد بود و خوردن از آن جایز نمی‌باشد مگر در مواردی که خوردن از گوشت مرده حلال باشد و آن مختص است به جایی که خوف هلاکت باشد و حال آنکه ضرورت دامنه‌اش وسیع‌تر از این است.

بیان اشکال دوم اخبار

در بیان دومین اشکال بر اخبار دال بر حلیت ذبایح اهل کتاب گفته شده که آنها دارای اطلاق نمی‌باشند

موجب ظن به قرینه حسی و یا خلل می شود و این اعراض یک قرینه ظنی خواهد بود که دلیلی بر اعتبار چنین اماره ظنی در دست نیست: وان الظن لا یغنی من الحق شیئاً.

ثانیاً - اگر چه معروف این است، اعراض اصحاب از خبر با وجود صحت سند آن باعث وهن و سقوط آن از درجه اعتبار می شود، همانگونه که عمل اصحاب بر طبق خبر، اگر چه از نظر سند ضعیف باشد، باعث قوت آن و مشمول ادله اعتبار می گردد، ولی در بحثهای اصولی خود ثابت کرده ایم اعراض اصحاب از خبری که از نظر سند صحیح باشد باعث وهن آن و عمل مشهور را بر طبق خبری که از نظر سند ضعیف باشد باعث قوت آن نمی دانیم. همین نظریه را فقیه بزرگ سید محمد عاملی صاحب مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام و شهید دوم در کتاب درایه^(۶۷) دارا می باشند و نیز بعضی از فقهای بزرگ نجف اشرف مانند مرحوم آیه الله خوئی در مقام تئوری و نظری دارای همین نظریه بوده اند، ولی در مقام استنباط در همه موارد بر طبق آن فتوا صادر نمی کردند. وی در تقریرات اباحت فقهی خود^(۶۸) در مورد طهارت ذاتی اهل کتاب اخبار دال بر طهارت ذاتی آنها را بیان می کند و مورد تقویت قرار می دهد، ولی در نتیجه گیری بحث اظهار می دارند که چون معظم از متقدمین و متأخرین قول به طهارت ذاتی آنها را نپذیرفته اند، چاره ای جز احتیاط لزومی نیست. در حالی که ایشان در مبانی اصولی خویش بر این بینش و اعتقاد بوده است. عمل مشهور خبر ضعیف را منجر نمی کند و اعراض مشهور خبر صحیح را منکسر نمی سازد، اعتقاد به چنین مبانی مستلزم این بود که بر طبق اخبار دال بر طهارت ذاتی اهل کتاب فتوا می داد و به دلیل اعراض گروهی از اصحاب عمل به آنها راه

در دلالت مشورده اعتماد قرار نداده باشند، زیرا این امکان وجود دارد که عدم اعتماد آنها بر آنها از بسبب معارضه با اخبار دال بر حرمت بوده است، چرا که در سخنان آنان هرگز به مناقشه مذکور اشاره نشده است.

لذا شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی که از قدمای اصحابند، اخبار حلیت را به خلل در سند و یا شدوذ و یا اشکالات دیگر نسبت نمی دهند و این در حالی است که شیخ طوسی احادیثی را که دلالت بر جواز وضوء با گلاب دارد و شیخ صدوق بر طبق آنها عمل کرده به خلل نسبت داده است.

اشکال چهارم اخبار

در تقریر اشکال چهارم بر استدلال به اخبار بر حلیت ذبایح اهل کتاب گفته شده که ما از اتفاق فقهاء بر طبق عمل بر اخبار حلیت ذبایح اهل کتاب با تقوا و تدین فوق العاده ای که در آنها بوده، کشف می کنیم که آنان آگاهی از قرائنی داشته اند که موجب چشم پوشی آنها از آن اخبار گردیده ولی ما از آن قرائن آگاهی پیدا نکرده ایم.

پاسخ اشکال چهارم

این وجه نیز قابل تصور است، اما: اولاً - ممکن است عدم عمل فقهای متقدمین بر طبق آنها به دلیل قرائن و عناصر اجتهادی و حدسی بوده است نه قرائن حسی. بدین جهت نمی توان از اخبار دال بر حلیت دست برداشت، زیرا رفع یند از آنها نیاز به دلیل قاطع دارد و به صرف وجود احتمال اینکه عدم عمل فقهاء بر طبق اخبار دال بر حلیت مستند به قرائن حسی بوده است نمی شود که از آنها دست برداشت. اما اعراض اصحاب از آنها موجب یقین به وجود قرینه حسی نمی شود، بلکه نهایتاً

در هر حال من در همان زمان در نجف اشرف قائل به طهارت ذاتی اهل کتاب شده و در زمینه آن کتابی تألیف نموده و در دسترس نشر قرار دادم و بیش از آن مقدار که حساب می‌کردم، مورد توجه و عنایت فقها و مجتهدان قرار گرفت و برخی هم اگر چه اقداماتی علیه ما از طریق بعضی از مراجع بزرگ کرده بودند ولی با استقامتی که شد، نتیجه‌ای نگرفتند. به علاوه بعد از مدتی برخی از عالمان بزرگ نجف اشرف و کربلا فتوا بر طهارت ذاتی اهل کتاب صادر کردند. اینجانب هم چند سال قبل، بعد از بررسی کامل مبانی اجتهادی و عناصر استنباطی قائل به طهارت ذاتی مطلق کفار شدم و معتقدم در آینده نزدیک خیلی‌ها مانند من قائل به این نظریه خواهند شد.

اشکال پنجم

پنجمین اشکال بر استدلال به اخبار دال بر حلیت ذبایح اهل کتاب نقد صاحب جواهر است.^(۷۰) وی پس از آنکه این اخبار را ذکر می‌کند، می‌نویسد: که باید حمل بر تقیه شوند.

و همین نظریه را صاحب وسائل نیز برگزیده است و بر اثبات نظریه خود به خبر بشیر بن ابی غیلان^(۷۱) تمسک جسته است و می‌گوید: از امام صادق علیه السلام از ذبایح یهود و نصاری و ناصیبان پرسیدم، حضرت چهره خود را گرداند چانه خود را کج کرده (فلوی شدقه) و فرمودند: کلها الی یوم ما^(۷۲) یعنی از آن تا مدت کمی بخور. بعد از بیان نظر خود می‌نویسد: از غرائب است بحثهای طولانی را که شهید دوم در کتاب مسالک به

احتیاط را پیشنهاد نمی‌کرد.

من (همانگونه که در کتاب* خود بیان کرده‌ام) این سخن را حضوراً و به عنوان اشکال به ایشان یادآور شدم، در پاسخ اظهار داشت (موضوع اگر چه چنین است ولی با این وصف مخالفت مشهور در مقام فتوا مشکل است و احتیاط راه نجات است) نتیجه فرمایش ایشان این است: اگر چه کافر کتابی از نظر ادله فقهی اجتهادی و عناصر استنباطی ذاتاً طاهر و پاک است، ولی بر اساس ملاکهای عملی بنا بر احتیاط نجس است و این سخن اعترافی است به اینکه حکم به نجاست ذاتی کافران کتابی از باب احتیاط، عمل بدون دلیل از عناصر استنباط است. ولی در عین حال این بدان معنا نیست که احتیاط ایشان بی‌مورد بوده و هیچ‌گونه منشایی نداشته، بلکه می‌تواند منشأ دیگری چون: امور اجتماعی و عوامل زمانی و مکانی را دارا باشد. بدین جهت شیخ مرتضی آل یاسین و سید صدرالدین صدر و سید محسن امین که از اعظام و مراجع بزرگ شیعه بودند قائل به طهارت اهل کتاب بوده‌اند، ولی بدلیل امور یاد شده به گونه علنی نظریه خود را ابراز نمی‌کردند.

■ نقل کلام علامه مغنیه

مرحوم شیخ جواد مغنیه می‌گفت: با سه تن از مراجع بزرگ از اهل فتوا و تقلید معاصر بودم: اولی شیخ محمد رضا آل یاسین در نجف اشرف و دومی سید صدر الدین صدر در قم و سومی که در لبنان بود سید محسن امین، آنان به طهارت اهل کتاب فتوا داده‌اند ولی به دلیل ترس از هوچیگران اعلام نکردند و مخفیانه به کسانی که مورد اعتماد آنها بود، می‌گفتند و من یقین دارم که بیشتر فقیهان دیروز و یا امروز قائل به طهارت آنها بوده‌اند ولی از جاهلان و مقدس مآبان از بیان آن بیم دارند.^(۶۹)

* کتاب طهارة الکتابی که حدود ۲۵ سال پیش در نجف اشرف چاپ شد و به نظر مرحوم آیه الله خونی بعد از چاپ رسیده بود.

ولا آکلی ذبائحهم؛^(۷۵) با آنها همانند اهل کتاب برخورد کنید تنها با زنان آنها ازدواج نکنید و از ذبایح آنها نخورید. نیز نقل شد که فرمود: فاذا اشتريت لحماً فان کان من يهودی او نصرانی فکلوا وان کان من ذبیحة مجوسی فلا تأکلوا؛^(۷۶) هر گاه گوشتی را که می‌خرید، اگر از یهودی و یا نصرانی باشد از آن بخورید اگر ذبیحة مجوسی باشد از آن نخورید.

و اما بعضی از آنها مانند ابو ثور که قائل به حلیت ذبیحه مجوسی می‌باشد تمسک به جمله صدر حدیث (سَنُوا بِهِمْ سَنَةَ اهل الکتاب) جسته است.*

ثانیاً بین اخبار تعارض وجود ندارد تا اخباری که دلالت بر حلیت ذبایح دارد حمل بر تقیه شوند زیرا اخبار و ادله در زمینه حلیت ذبایح اهل کتاب از جهت سند قوی‌تر و از جهت دلالت روشن‌تر و از جهت تعداد بیشتر است. از این‌روی آنها بر اخبار مورد استناد برای حرمت ذبایح آنها برتری می‌یابند و اخبار حلیت اخبار معارض را از میدان استناد بیرون

انگیزه تأیید و اثبات قول به جواز خوردن از ذبایح اهل کتاب نموده و نیز در بیان جمع بین اخبار متعارض که اخبار دال بر حرمت را بر کراهت حمل کرده است. سپس با تندی بیشتری به صاحب مسالک برخورد می‌کند، می‌نویسد: «او در مسالک چیزهایی را ذکر نمود که هرگاه از غیر او واقع می‌شد، هر آینه از خرافات شمرده می‌شد، سپس می‌گوید: اغرب از او صاحب کتاب ریاض است، با اینکه وی فردی است دارای اعتدال و شدت اطناط بر انکار از نظریه شهید دوم که مایل به قول به جواز شد، با این وصف در مقام عمل میل پیدا کرد که نظریه تفصیل را بپذیرد و آن این است که اگر تسمیه شنیده شود جایز است خوردن از ذبایح اهل کتاب و اگر نه جائز نیست.^(۷۳)»

پاسخ

ولی ما نظریه صاحب مسالک را می‌پذیریم و نظریه صاحب جواهر را که اخبار دال بر حلیت ذبایح اهل کتاب را حمل بر تقیه نموده از غرائب می‌شماریم و قابل نقد و اشکال می‌دانیم:

اولاً - اینگونه نیست که اهل تسنن به گونه مطلق در باره ذبایح یهود و نصاری قائل به حلیت شده باشند برای آگاهی از نظرات آنها در این زمینه می‌توانید به کتاب «القوانیه الفقهیه» ابن جزئی مالکی و الفقه الاسلامی و کفایه الاخبار و الفقه علی المذاهب الاربعه ۲/۲۱ و...مراجعه نمایید.

و اما نسبت به ذبیحه مجوسی بیشتر آنان بر این سببش‌اند که نباید از ذبیحه و صید آنها خورد.^(۷۴) استدلالشان بر این است که آنان مشرکند، زیرا به دو خدا، خدای خیر و خدای شر و اهریمن و یزدان قائل می‌باشند و علاوه به حدیثی استدلال می‌کنند که از رسول خدا نقل شد که فرمود: سَنُوا بِهِمْ سَنَةَ اهل الکتاب غیر ناکحی نساء هم

* بر طبق بررسی دقیقی که انجام شد، مجوس در مقام ذات خداوند مشرک نمی‌باشند، زیرا مراد آنان از اهریمن و یزدان اله خیر و اله شر خدای خالق نمی‌باشد، بلکه موادشان حق و باطل، نور و ظلمت و علم و جهل است که دائماً در راستای زمان در جنگ و ستیزند و نیز آنان مشرک در اصطلاح قرآن که شرک در مقام عبادت است نمی‌باشند، زیرا آنان آتش را مانند بت‌پرستان که بت را شریک خدا در مقام عبادت و پرستش قرار می‌دهند نمی‌پرستند بلکه آتش را مقدس می‌شمارند. هر امتی دارای مقدساتی است که آن‌ها را مورد احترام قرار می‌دهند مجوسیان آتش را محترم می‌شمارند.

و دیگر آنکه آنان حکم اهل کتاب را دارند چه آنکه از اهل کتاب باشند و چه آنکه نباشند و ما این نظرات را در طهارت الکتابیین که حدود ۲۵ سال قبل در نجف اشرف چاپ شد و نیز در همین مجله در شماره ۲۴ بیان کرده‌ایم و نیازی به تکرار نیست.

بیان مورد جمع دلالی

جمع دلالی بین اخبار متعارض در موردی است که یکی از دو دسته دارای ظهور در منع (یعنی نهی) و دیگری دارای نص و صریح در جواز و یا یکی ظاهر و دیگری اظهر باشد.

بیان مورد جمع حکمی

جمع حکمی بین اخبار متعارض در موردی است که یکی از دو دسته که مشتمل بر منع از چیزی مطلقاً و دیگری مشتمل بر جواز همان شیئی مطلقاً است، ولی در بین خبری است که تفصیل می‌دهد بسین منع از آن در صورتی، و جواز آن را در صورت دیگر.

شیوه فقهی اجتهادی در مقام جمع بین اخبار متعارضه این است که اگر جمع موضوعی بین اخبار متعارضه امکان پذیر باشد، بر جمع حکمی مقدم است و هرگاه ممکن نباشد، آنگاه نوبت به جمع حکمی می‌رسد.

■ تعیین نوع جمع در اخبار مقام بحث

در موضوع مورد بحث جمع موضوعی اگر چه جایگاهی ندارد ولی جمع حکمی با دلالی راه دارد که آن را می‌توان به دو طریق تقریر نمود.

الف: تقریر جمع دلالی - در جمع بین اخبار مذکور که دال بر حلیت ذبایح اهل کتاب بود و بین اخبار دسته دوم که در بخش دوم مطرح می‌شوند و دال بر عدم حلیت‌اند، به این است که اخبار دسته دوم مشتمل بر نهی می‌باشند، مانند خبر محمد بن سنان و غیر آن که امام فرمود: (لا تأکل ذبائحهم) و این‌گونه نهی، ظهور در حرمت دارد. از سوی دیگر اخبار دسته اول که در بخش اول بیان گردید، نص در جواز است، مانند خبر یونس بن بهمن که بیان شد امام در آن فرمود: (لا باس) و در خبر اسماعیلیه بن

می‌راند و در نتیجه اصلاً مجالی برای استناد بدان روایات نمی‌ماند. ثالثاً فرض می‌کنیم که ادله و اخبار در این زمینه تعارض دارند در این صورت لازم است از قواعد حل تعارض که جنبه اصولی دارند، استفاده شود. حال در اینجا می‌گوییم ممکن است فقهی به جهت مبانی اصولی و یا رجالی و یا فقهی نتواند یک دسته از اخبار را به لحاظ سند و یا دلالت و یا تعداد بر دسته دیگر ترجیح دهد و در نتیجه تعارض باقی بماند در این فرض باید در مرحله اول بر طبق موازین فقهی بین آنها به گونه‌ای که هیچ یک از دو دسته مورد انکار قرار نگیرد جمع کرد؛ و اگر جمع عرفی ممکن نشد نوبت به طریق دیگر در حل تعارض می‌رسد اما اگر جمع عرفی بین متعارضان ممکن باشد جایی برای طریق دیگر نمی‌ماند.

■ بیان راههای جمع بین اخبار متعارضه

ما در بحثهای خود گفته‌ایم که جمع با رعایت شرط مذکور به یکی از سه راه است که به ترتیب عبارتند از:

- ۱- جمع موضوعی
- ۲- جمع دلالی از راه حمل ظاهر بر نص
- ۳- جمع حکمی از راه شاهدی از اخبار که این نیز نوعی از جمع حکمی است.

بیان مورد جمع موضوعی

جمع موضوعی بین اخبار متعارض در موردی است که یکی از دو دسته عام و دیگری خاص و یا یکی مطلق و دیگری مقید و یا یکی مجمل و دیگری مبین باشد. البته بهترین مورد جمع موضوعی آنجاست که یک طرف از ادله حاکم و یا وارد باشد و طرف دیگر محکوم و یا مردود.

عیسی فرمود: «... نعم و...».

بنابراین حکم به حرمت ذبایح اهل کتاب مبتنی بر ظهورات است و حکم به حلیت ذبایح آنها مبتنی بر نص و به مقتضای قانون حمل ظاهر بر نص باید، ظاهر اخبار دسته دوم را بر نص دسته اول اخبار حمل نماییم و این حمل موجب می شود که نهی در اخبار دسته دوم بر کراهت حمل شود نه بر حرمت شهید ثانی در کتاب گرانقدر «مسالک الافهام فی شرایع الاسلام» این جمع را پذیرفته است.^(۷۷) و این جمع در همه ابواب فقهی نزد مجتهدان و فقهای بزرگ رایج است و بر اساس آن تعارض و تافی از بین اخبار رفع می شود.

ب: جمع حکمی - تقریر جمع حکمی اینگونه است که بگوییم: در برخی از اخبار دال بر حلیت ذبایح اهل کتاب شرط تسمیه شده است، مانند خبر ورد بن زید که امام فرمود: «اگر مجوسی در وقت ذبح بسم الله گفت از آن بخور و اگر نکفت نخور.»

به قرینه این روایات که در دسته اول از اخبار بیان شد، می توان گفت که نهی و منع در اخبار دسته دوم (حرمت ذبایح اهل کتاب) باید به صورتی حمل شود که اهل کتاب بدون بسم الله حیوان را ذبح کرده باشند و جواز در اخبار دسته اول (حلیت ذبایح اهل کتاب) باید بر صورتی حمل شود که اهل کتاب در وقت ذبح بسم الله را گفته است، و نتیجه این جمع این است که ذبیحه اهل کتاب حلال است و لیکن نه به گونه مطلق، بلکه در صورتی که بسم الله را گفته باشد و اینگونه جمع نیز در ابواب فقه مورد پذیرش مجتهدان اصولی است و مرحوم آیه الله طباطبایی نیز در ریاض المسائل به این جمع حکمی که شرح مختصرش در اول بخش دوم می آید) متمایل شده است، ولی به گونه دیگر که عبارت است

از حمل اخبار دال بر حرمت در صورتی که تسمیه اهل کتاب در وقت ذبح شنیده نشده باشد و اخبار دال بر حلیت ذبایح آنها در جایی که تسمیه شنیده شده باشد.^(۷۸)

■ بیان مقتضای جمع دلالی و حکمی

بنابر تقریر اول در جمع، حلیت ذبایح اهل کتاب به گونه مطلق ثابت می شود منتها با کراهت، بنا بر تقریر دوم حلیت بدون کراهت ثابت می شود، ولی به گونه مقید، به آن صورتی که بسم الله را در وقت ذبح گفته باشد. با وجود امکان دو جمع مذکور چگونه ممکن است ما همه اخبار دال بر حرمت ذبایح اهل کتاب را حمل بر تقیه نماییم؟ زیرا تا زمانی که میان دو خبر و یا دو دسته از اخبار متعارض جمع عرفی ممکن باشد، نوبت به علاج تعارض از راه حمل بر تقیه نمی رسد. زیرا این حمل در صورتی جا دارد که راهی برای جمع نباشد. ما بارها در ابیحات فقهی اجتهادی در ابواب و ابیحات مختلف، نظریه صاحب جواهر را در اخبار متعارضه، که هر خبر موافق غیر مذهب امامیه را حمل بر تقیه می کند - مورد نقد و اشکال قوار داده ایم. زیرا حمل بر تقیه در اخبار متعارضه، آخرین راهی است که فقیه برای حل تعارض به آن استناد می ورزد و در مقام عمل به آن تمسک می کند. اما اگر راهی مانند راه جمع موضوعی و یا حکمی و یا راههای دیگر باشد، زمینه برای نظریه وی باقی نمی ماند، و لذا ما همین اشکال را حدود ۲۵ سال قبل در زمان تألیف کتاب طهارة الکتابین در نجف اشرف بر نظریه ایشان که اخبار دال بر طهارت کتابین را حمل بر تقیه نمود داشته ایم.*

* من نقد خود را بر نظریه صاحب جواهر در جلسه ای که یکی از مراجع بزرگ نجف حضور داشت، برای یکی از فقهای بزرگ

تذکر نکته‌ای

هیچگاه نمی‌توانند عموم آیه مبارکه‌ای را که در طلایعه بحث گذشت تخصیص بدهند.

بیان اشکال

برخی بر این اصل و قاعده اشکال کرده‌اند که آن معارض با احتیاط است، ولی این اشکال مورد نقد است، زیرا ادله احتیاط همانگونه که در بحثهای اصولی بیان کرده‌ایم محکوم به ادله برائت است.

دلیل چهارم

چهارمین دلیل بر حلیت اهل کتاب این است که در مکتب اسلام، تشریح حرام بر چیزی نشده است، مگر بر اساس مفاسد و مضراتی که دارا می‌باشد و معلوم است اهل کتاب در صورتی که مطابق قواعد بهداشتی حیوان را ذبح کنند مفسده و ضرری ندارد تا حرام برای آن از طرف شارع تشریح گردد و همه طبیبان اتفاق دارند بر اینکه گوشت ذبح شده به وسیله مسلمان با گوشتی که ذبایح آن غیر مسلمان باشد هیچ تفاوتی ندارد.

بیان اشکال

این دلیل نیز مانند دلیل گذشته قابل نقد است. زیرا در مسائل فقهی باید بر اساس مبانی و دلائل فقهی قطعی (مانند کتاب و سنت) احتجاج نمود، نه بر اساس مبانی و دلائلی ظنی (مانند قیاس استحسان و مصالح مرسله و استصلاح و

تذکر این نکته لازم است که همانگونه که بین اخبار متعارضه در مسأله مورد بحث، جمع موضوعی (که عبارت از حمل عام بر خاص و مطلق بر مقید و مجمل بر مبین) وجود ندارد، و جمع بین آنها از باب ورود و حکومت نیز وجود ندارد، زیرا در بحثهای اصولی گفته‌ایم که جمع بین روایات متعارضه از باب ورود، در جایی است که یکی از دو دلیل ناظر به موضوع دلیل دیگر باشد و آن را حقیقتاً به لسان تعبد از بین ببرد و اخبار متعارضه در مسأله مورد بحث دارای چنین شرطی نمی‌باشد، و از باب حکومت، در جایی است که یکی از دو دلیل به موضوع دلیل دیگر نظر داشته باشد، ولی آن را حقیقتاً از بین نبرد، بلکه آن را تفسیر کند یعنی به آن توسعه بخشد و یا تضییق نماید و اخبار دال بر حلیت ذبایح اهل کتاب، در برابر اخبار دال بر حرمت ذبایح آنها، دارای چنین شرطی نیست پس نمی‌توان حکم به حلیت ذبایح اهل کتاب از این راهها نمود و متعین در رفع معارضه از بین آنها، همان دو جمع حکمی است که بیان شد، و نیز جمع بین اخبار دال بر حلیت ذبایح اهل کتاب و بین اخبار دال بر اعتبار شرایطی در ذبح که اهل کتاب آنها را رعایت نمی‌کنند از باب ورود و حکومت نیست، زیرا این اخبار ناظر به موضوع آن اخبار نیست.

■ بیان دلیل سوم

سومین دلیل بر حلیت ذبایح اهل کتاب، بر مقتضای اصالة الاباحه و قاعده حلیت (کل شیء حلال حتی تعرف الحلال بعینه) است، مگر زمانی که دلیل قطعی بر منع ثابت شود و در دلائل منع که بیان آنها می‌آید اینگونه دلیل وجود ندارد، زیرا:

اولاً - اخبار در مسأله مورد بحث مختلفند.

و ثانیاً - اخبار آحاد با وجود مخالف برای آنها،

→ که از نواده‌های مرحوم صاحب جواهر بود، اظهار نموده و گفتیم: نظریه صاحب جواهر که اخباری را که دال بر طهارت اهل کتاب دارند بر تقیه حمل کرده است، با وجودی که بین اخبار دال بر نجاست آنها با این اخبار، جمع امکان دارد، ناتمام است؛ زیرا با وجود جمع تعارضی در بین نیست تا اینکه برای رفع آن آنها را حمل بر تقیه نماییم. من با مخالفت شدید نواده او مواجه شدم؛ ولی با تأییدی که آن مرجع بزرگ از نظریه من نمود، ایشان تسلیم گردید.

شده‌اند. ولی مرحوم عمانی حکم را تعمیم نداده، بلکه مختص دانسته است به یهود و نصاری و نیز مرحوم شیخ صدوق حکم را مختص دانسته است به صورتی که بر ذبیحه تسمیه شنیده شده باشد، ولی بین یهود و نصاری و مجوس فرق نگذاشته است.

و نیز مرحوم طباطبائی صاحب «ریاض المسائل» (م ۱۳۳۱) متمایل به نظریه شیخ صدوق در مسأله شده است.^(۸۰) زیرا وی پس از آنکه شهید ثانی را در کتاب «مسائل» در اعتبار شنیدن تسمیه را از کافر کتابی، در حلیت ذبح بیان می‌کند (چون وی قائل به حلیت ذبیح اهل کتاب به گونه مطلق است) می‌نویسد: اگر کلام وی صحیح باشد و ادله حرمت توسط شهرت معتقد نبود، هر آینه اخذ به روایاتی که شنیدن تسمیه را در حلیت اعتبار کرده در کمال قوت است، زیرا می‌توان به وسیله آنها بین اخبار دال بر حلیت و اخبار دال بر حرمت جمع نمود به حمل دسته اول بر مواردی که تسمیه را از کافر کتابی در وقت ذبح شنیده باشد و حمل دسته دوم بر مواردی که تسمیه از او در وقت ذبح شنیده نشده باشد....^(۸۱)

با وجود این مخالفین، در حکم به حرمت ذبیح اهل کتاب، چگونه می‌توان دعوی اجماع بر آن نمود؟ بخصوص بنابر مبنای لطفی و حدسی و تقریری و کشف از دلیل معتبر که بر اساس این طریقه‌ها و راهها اجماع را اعتبار نموده‌اند.

ثانیاً - در مباحث اصولی بیان شد که اجماع در صورتی اعتبار دارد که مدرکی و یا محتمل المدرکیه نباشد، زیرا هر گاه اجماعی بر اساس مدرک خاصی صورت گرفته باشد، اجماع دلیل مجزا و مستقلی بشمار نمی‌رود و اعتبار به خود آن مدرک است و ادعای اجماع در این مسأله، یا قطعاً مدرکی است و

اجتهاد از راه رأی و تفکر شخصی) مگر زمانی که برای فقیه، ملاک حکم به گونه قطع در موردی احراز شود، ولی احراز ملاک حکم و موانع آن به گونه قطع در بسیاری از موارد بسیار مشکل و یا غیر ممکن است.

■ بخش دوم: بیان دلایل قائلان به حرمت ذبیح اهل کتاب و نقد آنها

قائلان به حرمت ذبیح اهل کتاب به وجوهی تمسک جسته‌اند که به شرح زیر بیان می‌شوند:

۱- اجماع

این دلیل را بر حرمت ذبیح اهل کتاب بسیاری از فقیهان و اصولیان یاد آور شده‌اند.

پاسخ

تمسک به اجماع در این مسأله به چند دلیل صحیح نیست.

اولاً - به دلیل وجود مخالف زیرا اگر چه بیشتر عالمان و فقیهان چه از متقدمین و چه از متأخرین قائل به حرمت ذبیح اهل کتاب می‌باشند، ولی برخی از عالمان و مجتهدان متقدمین مانند حسن بن علی معروف به ابن عقیل عمانی (م ۳۲۹) مؤسس و طلایه دار در طرح اباحت فقهی اجتهادی به گونه علمی و نویسنده «التمسک بحبل آل الرسول» و ابو علی ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱) استاد شیخ مفید و نویسنده کتاب «تهذیب الشیعه لاحکام الشریعة» و «المختصر الاحمدی فی الفقه المحمدی» و شیخ صدوق ابو جعفر بن بابویه نویسنده کتاب «من لا یحضره الفقیه» و نیز برخی از عالمان و مجتهدان متأخرین مانند شهید ثانی (م ۹۶۶) مؤلف کتاب «مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام»^(۸۲) و... قائل به حلیت ذبیح اهل کتاب

به حکم شده باشد که در این صورت اعتبار به اطمینان است، نه به شهرت. شرح این مطلب از حوصله این نوشتار خارج است.

بیان دلیل دوم

دومین دلیل بر حرمت ذبایح اهل کتاب اخبار است که بجاست آنها بیان شوند از آن جمله است:

۱- خبر محمد بن سنان از اسماعیل بن جابر می‌گوید امام صادق به من فرمود: لا تأکل ذبائحهم ولا تأکل فی آنتهم یعنی اهل الکتاب؛^(۸۲) ذبائح آنها را نخور و در ظرفهای آنها نیز غذا نخورید.

۲- خبر ابی المعز از سماعه از حضرت موسی به جعفر علیه السلام می‌گوید: از ذبیحه یهودی و نصرانی از او پرسیدم، فرمود: لا تقریوها؛^(۸۳) یعنی نزدیک آن مشو.^(۸۴)

۳- خبر محمد بن عذافر، می‌گوید به امام صادق (علیه السلام) گفتم: رجل یجلب الغنم من الجبل یکون فیها الاجیر المجوسی والنصرانی فتقع العارضه؛^(۸۵) فیأتیها بها مملحة فقال: لا تأکلها.^(۸۶) مردی است که گوسفندان را از کوه می‌آورد، چوپانش زردستی و نصرانی است حادثه‌ای رخ می‌دهد و گوسفند را ذبح کرده نمک می‌زند و می‌آورد. آیا می‌توان از آن استفاده کرد؟ حضرت فرمود: آن را مخور.

۴- حسین احمسی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرد که شخصی از وی پرسید: اصلحك الله ان لنا جاراً قصاباً فیجینی بیهودی فیذبح له حتی یشتری منه الیهود؟ فقال: لا تأکل من ذبیحته ولا تشتر منه؛^(۸۷) خداوند تو را اصلاح کند، در همسایگی ما قصابی است که برای ذبح یهودی را می‌آورد، به انگیزه اینکه یهودیان از او گوشت بخرند، حضرت فرمود: از ذبیحه او مخور و از او نخور.

یا دست‌کم محتمل المدرکیه، و ممکن است مدرک آن ادله‌ای باشد که خواهد آمد.

ثالثاً- بر فرض که مدرکی و یا محتمل المدرکیه نباشد و تعبدی باشد، در بحثهای اصولی ثابت شد که اجماع از نگاه ما حجیت و اعتبار ذاتی ندارد و فی نفسه دلیل علی حده‌ای در قبال کتاب و سنت محسوب نمی‌شود، بلکه مادامی اعتبار دارد که کاشف از رأی معصوم باشد و طرق و شیوه‌هایی را در طول تاریخ برای کشف آن از رأی معصوم فقهای ما معین کرده‌اند، از قبیل دخولی و یا تضمینی، مرحوم سید مرتضی صاحب ناصریات و انتصار، و لطفی شیخ طوسی، و تقریری ابوالصلاح حلبی، و حدسی شیخ اعظم انصاری و کشف از دلیل معتبر میرزای نائینی و کشف از سیره اصحاب ائمه در مسائل متعلقات مرحوم بروجردی. ولی اینجانب در بحثهای خود قاطعانه همه این طرق و راه‌ها را برای کشف اجماع از قول معصوم علیه‌السلام بعد از تقریب و شرح آنها مورد نقد و اشکال قرار داده‌ام. می‌توانید برای آگاهی کامل به کتاب نگارنده (منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی) مراجعه کنید.

■ مسأله شهرت

بارها گفته‌ایم، شهرت را بعد از پیدایش اجتهاد به گونه‌ی عملی به توسط شیخ طوسی در مسائل اجتهادی و غیر متلقاة، فاقد اعتبار می‌دانیم و حتی اجماع بعد از پیدایش اجتهاد را نیز در مسائل یاد شده معتبر نمی‌دانیم. شهرت پیش از پیدایش اجتهاد و در مسائل غیر متلقاة را (در بحثهای اصولی گفته‌ایم) مشهور اگر چه آن را معتبر می‌دانند، ولی از نگاه ما در آن بحثها صغرویا و کبرویا مورد نقد قرار گرفت و تنها در موردی شهرت را معتبر دانسته‌ایم که موجب اطمینان و علم

که خدمت امام صادق رسیدند، جریان را به وی گزارش دادند. فرضی بفعّل ابن ابی یعفور و خطأ المعلى فى اكله اياه. از کار ابن ابی یعفور راضی و خشنود و معلى را که از ذبایح آنها خورد مورد تخطئه قرار داد.

نقد اخبار

اولاً - اخبار مذکوره اخبار آحادند و تاب مقاومت با دلهای را که برای قول به حلیت ذبایح اهل کتاب بیان شدند نذارند، زیرا در آنها آیه مبارکه و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم... (۹۲) وجود دارد.

ثانیاً - مبتلا به معارض با اخباری می باشند که از سنخ خود آنهاست.

ثالثاً - مخالف با مقتضای آیه (و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم و طعامکم حل لهم) (۹۳) می باشند که نص در حلیت طعام آنهاست. چه حبوبات و غذاهایی که نیاز به پختن و مباشرت انسان در آماده سازی آنها دارد و چه آنهایی که نیاز ندارد و هیچگاه نمی توان به واسطه ظهور اخبار آحاد مبتلا به معارض قوی تر از نص آیه ای از آیات رفع ید کرد.

دلیل سوم

سومین دلیل بر حرمت ذبایح اهل کتاب آیه مبارکه ولا تأکلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وانه (اکل) لفسق... (۹۴) می باشد.

پاسخ

این دلیل را ممکن است مورد اشکال قرار داد، زیرا اولاً - جمله (وانه لفسق) بر جمله (لا تأکلوا) عطف نشده است. چون عطف به جمله خبریه بر انشاء که نهی از اکل باشد نادرست است، مانند ضرب و زید

۵ - خبر محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) می گوید: سألته عن نصاری العرب اتزکل ذبائحهم؟ فقال: کان علی علیه السلام ینهی عن ذبائحهم وعن صيدهم ومناکحتهم. (۸۸) از او در باره نصاری عرب پرسیدم که آیا می توان از ذبایح آنها خورد؟ حضرت فرمود: علی (علیه السلام) از ذبایح و شکار و ازدواج با آنها نهی و منع می کرد.

۶ - خبر زید شحام می گوید: سئل ابو عبدالله (علیه السلام) عن ذبیحة الذمی؟ فقال: لا تأکله ان سمی وان لم یسم؛ (۸۹) از حضرت امام صادق از ذبیحه اهل کتاب پرسش شد، فرمود: از آن نخور چه آنکه بر آن نام خدا را برده باشد و چه آنکه نبرده باشد.

۷ - خبر حنان بن سدید می گوید: من و پدرم خدمت امام صادق رسیدیم و به او عرض کردیم (فدایت شویم)؛ ان لنا خلطاء من النصاری وانا نأسیهم فیذبحون لنا الدجاج والقراخ والجداء أفنأکلها. ما با نصرانیها رفت و آمد داریم و پیش آنها می رویم و برایمان مرغ و جوجه مرغ و بزغاله ذبیح می کنند آیا از آنها بخوریم؟ حضرت فرمود: لا تأکلوها ولا تقربوها، فانهم یقولون علی ذبائحهم ما احب لکم اکلها. از آنها نخورید و نزدیک آنها نشوید، زیرا آنان بر ذبایح خودشان چیزی را می گویند که دوست ندارم، برایتان خوردن از آنها را... در ادامه نقل کرد: فقالوا صدق انا لنقول باسم المسيح. گفتند تصدیق کن ما به اسم مسیح می گوئیم. (۹۰)

۸ - خبر ابن ابی عمیر می گوید ابن ابی یعفور و معلى بن خنیس در زمان ابی عبدالله علیه السلام (۹۱) به نیل بوده اند در (حلیت و حرمت) ذبایح اهل کتاب اختلاف نموده اند. معلى از آن خورد و ابن ابی یعفور از آنها نخورد. زمانی

گناه است.*

در هر حال این سیره ناپسند کم کم گسترش پیدا کرد و قربانی برای بتها به قربانی برای رجال مورد نظر آنان تبدیل شد و نشانه امتیاز و ایجاد اختلاف بین طبقات گردید. پس ممکن است گفته شود اسلام که نهی از خوردن ذبایح آنها نمود، بدین جهت بوده است که آنها به نام بتان و برای آنها ذبح می کردند و موجب فسق بوده، پس علت نهی این بوده است نه چیز دیگر. مگر آنکه گفته شود آیه دارای دو جنبه است: نفی و اثبات، جنبه نفی آن عبارت است از قربانی برای نصب و بتان و اثبات آن عبارت است از اعتبار گفتن بسم الله در زمان ذبح برای حلیت آن ذبیحه.

ثانیاً - بعضی از اخبار گذشته می نمایاند که آنان اسم خدا را یاد می کردند زیرا در خبر عبدالملک بن عمر که بیان شد از امام صادق از ذبایح نصاری پرسش شد، حضرت پاسخ داد: مانعی ندارد. سپس می گوید به او گفتم: نصاری بر ذبایح خویش نام مسیح را می آورند، حضرت فرمود: از مسیح اراده خدا را دارند (۹۷) و در خبر ابو بصیر که ذکر شد آمده از او پرسیدم: اگر چه مسیح (در وقت ذبح) نامیده شود، فرمود اگر چه وی نامیده شود، زیرا از آن اراده خدا می شود. (۹۸)

حنان در ذیل روایتی که از امام صادق نقل می کند، می گوید: از نصرانی پرسیدم، در وقت ذبح (حیوان) چه می گویند؟ گفت: ما اسم مسیح را می گوئیم. (۹۹)

ثالثاً - حکم در آیه اختصاص به صورتی پیدا

قائم و چنین عطفی در کلام فصحای عَرَب غلط به شمار می رود، چه رسد به کلام الهی، بنابراین و او در جمله (وانه لفسق) حالیه است نه عاطفه و معنای آن این است نخورید از آنچه که نام خدا بر آن برده نشده است در حالی که آن فسق باشد.

در آیه ۱۴۵ از سوره انعام از جمله چیزهایی که خوردن آنها حرام است و اطلاق فسق بر آن شده است، اهل لغیر الله به... می باشد، یعنی آنچه را که برای غیر خدا و به نام غیر او یعنی برای بتها ذکر شود، در آیه یاد شده خداوند فرمود: قل لا اجد فیما اوحي الی محرما علی طاعم یطعمه الا ان یکون میتة او دماً مسفوحاً او لحم خنزیر فانه رجس او فسقا اهل لغیر الله به فمّن اضطر غیر باغ ولا عاد فان ربک غفور رحیم.

این آیه ناظر است به قضیه خارجیه زمان جاهلیت، چون آنان را عادت بر این بود که گاو یا گوسفند و یا شتر را بر سنگهایی که نزدیک بتکده منصوب شده بود ذبح می کردند و گویای این مدعا آیه ۳ از سوره مائده است که در آن جمله: «وما ذبح علی النصب» آمده و بر آن اطلاق فسق گردید.

خداوند در آیه مذکور فرمود: حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل لغیر الله به (۹۵) والمنخقة والموقوذة والمترذیة والنطیحة وما اکل السبع الا ما ذکیمت وما ذبح علی النصب (۹۶) وان تستقسموا بالازلام ذلك فسق... حرام شد بر شما مردار خون، گوشت، خوک و حیوانی که به غیر نام خدا ذبح شود و حیوان خفه شده و به زجر کشته شده و به پرت شدن و به شاخ حیوان دیگری مرده شده و باقیمانده صید حیوان درنده، مگر آنکه (پیش از مردن آن) سر آن بریده و تذکیه حاصل شود و حیوانی که روی بتها یا در برابر آنها به قصد آنها ذبح شوند و همچنین قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبهای بخت آزمایی تمام این کارها فسق و

* مرحوم علامه در کتاب میزان فی تفسیر القرآن، ۱۴/۳۷۲ در تفسیر آیه ۳۰ از سوره حج... واجتنبوا قول الزور؛ قول زور را به سخن مشرکان در هنگام ذبح قربانی در کنار بتها معنی کرده عادت آنان بر این جاری بود در موقع ذبح تسمیه آنها به اسم بتان بود.

کافر کتابی بسم الله را نگوید و اما اگر بگوید چنانچه معروف است که یهود در وقت ذبح و نیز مسیحیانی که با مسلمانان در بلدی زندگی می‌کنند، مانند لبنان بسم الله را می‌گویند، در این صورت نیز مانعی از خوردن طعام آنها در بین باقی نمی‌ماند. پس دلیل منع از حرام بودن ذبایح اهل کتاب اخص از مدعا است.

دلیل چهارم

چهارمین دلیل بر حرمت ذبایح اهل کتاب رعایت نکردن اهل کتاب شرط قبله را در وقت ذبح حیوان است.

پاسخ

این دلیل نیز نقد پذیر است:

اولاً - از بعض روایات استفاده می‌شود که قبله شرط واقعی برای حلیت ذبایح نیست و ترک آن در صورتی که به غیر علم و تعمد باشد باعث حرمت ذبیحه نمی‌گردد.

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از ذبیحه‌ای که به جهت غیر قبله ذبح شده است پرسید، حضرت در پاسخ به او فرمود: کل ولا باس بذلك ما لم يتعمده. بخور مانعی در بین نیست مادامی که تعمدی در ذبح آن بر خلاف قبله در بین نباشد.^(۱۰۴) به همین سند صدوق نیز در کتابش نقل کرده است^(۱۰۵) و می‌گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: از شخصی که حیوانی را ذبح کرد ولی نمی‌دانست که باید آن را به جهت قبله قرار دهد، سپس آن را ذبح کند. حضرت فرمود: از آن بخور....^(۱۰۶)

در مرسله دعائم در باره کسی که به طرف غیر قبله گوسفندی را ذبح کند، نقل شده که فرمودند: ان كان خطاء او نسی او جهل فلا شی علیه و تؤکل

می‌کند که از روی علم و تعمد در وقت ذبح بسم الله نگوید و اما اگر از روی ندانستن و یا فراموشی آن را نگوید، ذبیحه حرام نمی‌شود. چون در این صورت ترک بسم الله باعث فسق و معصیت نیست، تا حکم به حرام بودن آن شود. بعضی از روایات هم همین گفتار را تأیید می‌کند.

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق در باره مردی پرسیدم که حیوانی را ذبح کرد، ولی نام خدا را بر آن نبرده است، حضرت فرمود: اگر آن را فراموش کرده. هنگامی که یادش بیاید نام او را ببرید و بگوید به نام خدا بر اول و آخر آن.^(۱۰۰) در روایت دیگر در پاسخ او فرمود: از آن بخور اگر متهم نباشد و ذبح کردن را نیکو بدانند...^(۱۰۱)

از این حدیث استفاده می‌شود که تسمیه شرط واقعی برای حلیت ذبیحه نیست. زیرا اگر شرط واقعی بود، با نبودن آن نباید تفاوت و فرقی بین صورت علم و تعمد و بین صورت فراموشی باشد و در هر صورت می‌بایست حکم به حرام بودن ذبیحه‌ای که دارای این شرط نباشد می‌شد.

بسی در روایتی از محمد بن مسلم، فراموش کننده بسم الله مقید شد به مسلمان. او می‌گوید: از امام باقر پرسیدم از مردی که ذبح کرد ولی بسم الله نگفت، حضرت در مقام پاسخ فرمود: اگر فراموش کننده مسلمان باشد مانعی ندارد.^(۱۰۲)

در خبر هشام آمد که از رسول خدا پرسیدند: ان ناساً من البادية یأتوننا بلحمن ولا ندری اسموا الله علیها ام لا فقال سموا الله علیها ثم کلوها!^(۱۰۳) مردی از بادیه برای ما گوشت می‌آورند و نمی‌دانیم اسم خدا را بر آن برده‌اند یا خیر. حضرت فرمود: بر آن بسم الله بگویند و سپس بخورید.

رابعاً حکم اختصاص پیدا می‌کند به موردی که

استخوان و نی و چوب ذبح کن، هنگامی گلو بریده شود و خون بیرون ریزد اشکالی ندارد.

و شاید مرحوم ابن جنید استاد شیخ مفید (م ۳۸۱) از جهت صدق عنوان ذبح به قطع حلقوم حیوان و جریان خون بر آن بسنده کرده است. و نیز شاید بدین جهت باشد، ظاهر کلام شیخ طوسی در کتاب خلاف و تمایل شهید دوم در مسالک^(۱۱۰) و مرحوم طباطبائی در ریاض المسائل^(۱۱۱).

ثانیاً - در حسنه عبدالرحمان بن الحجاج، اگر چه امام ابو ابراهیم علیه السلام در مفروض پرسش پیش فرمود: اذا فری الاوداج فلا باس بذلک؛^(۱۱۲) و لیکن در آن به اوداج اربعه تصریح نشده است و بر فرض که فری اوداج به دلیل انصراف یا غلبه مراد باشد، بسنده کردن به کمتر از آن همانگونه که شهید ثانی می گوید اشکال ندارد. زیرا روایت صحیح که دال بر کفایت قطع حلقوم است با روایت دال بر اعتبار قطع اوداج اربعه متنافی نیست، مگر از نظر مفهوم که بسیاری آن را معتبر نمی دانند.

ولی به نظر آنانی که مفهوم را معتبر می دانند مورد اشکال است، زیرا می تواند با منطوق معارضه کند، پس مطلق صدق عنوان ذبح در حلیت آن کفایت نمی کند.

ثالثاً - همانگونه که شهید ثانی در «مسالک» می نویسد^(۱۱۳) فری اوداج اربعه (رگهای چهارگانه) قطع آنها را رأساً اقتضاء ندارد که مشهور آن را معتبر می دانند. زیرا فری شق است، اگر چه منقطع نشود. هروی در حدیث ابن عباس^(۱۱۴) می گوید: کل ما افری الاوداج شقها و اخرج ما فیها من الدم.

در ادامه شهید می گوید: دلیلی بر اعتبار قطع اوداج اربعه نداریم، مگر شهرت... و در صورتی که به دو روایت مذکور عمل شود می توان تنها به قطع حلقوم و یا فری اوداج اربعه بسنده نمود اگر چه مستوعب نباشد، و فقط خون از

ذبیحه^(۱۰۷) اگر از روی خطا یا فراموشی و یا جهل بود چیزی بر او نیست و از ذبیحه خورده می شود. کسی که معتقد به وجوب استقبال نیست، همانگونه که شهید ثانی قائل است در معنای جاهل است پس ذبیحه وی بر کسی که معتقد به وجود استقبال است حرام نمی باشد^(۱۰۸) به دلیل عدم صدق تعمد ذبح حیوان به غیر قبله که موضوع حرمت در نصوص است.

ثانیاً - بر فرض که قبله شرط واقعی برای حلیت ذبیحه باشد، دلیل حرمت ذبایح اهل کتاب اخص از مدعاست. زیرا آن اختصاص پیدا می کند به موردی که مقادیم حیوان به طرف قبله نباشد اما اگر به طرف قبله باشد از این جهت اشکال پیش نمی آید.

دلیل پنجم

پنجمین دلیل بر حرمت ذبایح اهل کتاب فاقد بودن ذبیحه آنها شرط (فری اوداج اربعه) بریده شدن چهار رگ بزرگ گردن که از شرایط کیفیت ذبح است و اعتبار این شرط مشهور، بلکه ادعای اجماع بر آن شده است.

پاسخ

این دلیل نیز قابل خدشه است زیرا:

اولاً - امکان این قول وجود دارد که قطع حلقوم حیوان و خارج شدن خون از آن در تحقق شرط کفایت نماید، به دلیل ذیل، صحیح شحام می گوید سألت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل لم یکن بحضرته سکین ایذبح بقصبه؟ قال اذبح بالحجر وبالعظم والقصبه وبالعود اذا لم تصب الحديد اذا قطع الحلقوم وخرج الدم فلا بأس به^(۱۰۹) از امام صادق پرسیدم در مورد مردی که کاردی برای ذبح در دسترس نداشت، آیا بانی ذبح کند؟ حضرت فرمود: هرگاه آهن در دسترس نبود با سنگ و

بوده باشد و چون فتوای فقهاء مستند به روایاتی است که بیان شد، عمل و فتوای آنان برای ماکاشف از سیره مستمره نیست و دلیل دیگری در قبال روایات بنه شمار نمی‌رود، بنابراین سیره مشرعه چون عادت است کاشف قطعی از حکم نمی‌باشد.

ثانیاً - در صورتی که از راه آیات و اخبار اثبات حکم شود نوبت به این دلیل نمی‌رسد.

دلیل هفتم

هفتمین دلیل بر حرمت ذبایح اهل کتاب، اصالة عدم التذکبة است که به مقتضای آن حکم به حرمت ذبیحه آنها می‌شود.

پاسخ

این دلیل نیز مورد نقد است. زیرا مادامی که دلیل اجتهادی از کتاب و سنت در باره حکم ذبیحه اهل کتاب وجود دارد، نوبت به اصل فقاهتی در اثبات و یا نفی حکمی نمی‌رسد، به دلیل حکومت آن بر اصل فقاهتی که در نتیجه آن موضوع اصل که شک است به لسان تعبد از بین می‌رود.

■ نتیجه استدلالها و نقدها در باره نظر حلیت و یا حرمت ذبایح اهل کتاب

از آنچه که بیان شد معلوم می‌شود که اخبار دال به حرمت ذبایح اهل کتاب با اشکالاتی مواجه می‌باشند که توانایی بر معارضه با اخبار دال بر حلیت ذبایح را ندارند، زیرا دلالت آنها بر حلیت همانند آیات قرآنی به گونه نص است بر خلاف اخبار دال بر حرمت که دلالت آنها از باب ظهور است و لذا نمی‌توانند با اخبار حلیت ذبایح اهل کتاب معارضه نمایند و بر فرض که معارضه بین آنها در مرحله ظاهر باشد، مقتضای جمع به گونه اول

آنها خارج شود. به این جهت دلیل پنجم را نقد کردیم که بگوییم مقصود از فری همانگونه که عرفی است، قطع است نه شق و لذا کسی حتی عمانی این را قائل نشده است.

رابعاً - بنا بر اعتبار فری اوداج اریعه به عنوان شرط واقعی برای حلیت ذبایح اهل کتاب، در صورتی می‌توان حکم به حرمت ذبایح آنها نمود که آن را رعایت نکنند و اما اگر آن را و شرایط دیگر را رعایت نمایند چنانچه در بعضی از بلاد، مانند لبنان بنا به نقل برخی از موثقیین، به انگیزه اینکه مسلمانان از آنها گوشت خریداری نمایند آن شرط و شرایط دیگر را در وقت ذبح رعایت می‌نمایند، نمی‌توان حکم به حرمت ذبایح آنها به گونه مطلق نمود.

دلیل ششم

ششمین دلیل بر اجتناب از ذبایح اهل کتاب سیره مستمره بین مسلمین است.

پاسخ

این نیز قابل نقد است زیرا:

اولاً - سیره در صورتی معتبر است که کاشف از سیره اصحاب فتاوی باشد که بعد از پیدایش اجتهاد توسط شیخ طوسی پدید آمدند و سیره اصحاب فتاوی کاشف از سیره متقدمین از فقها باشد که پیش از پیدایش اجتهاد می‌زیستند و سیره متقدمین کاشف از سیره اصحاب امامان و سیره اصحاب کاشف از سیره خود امامان باشد.

ثبوت سیره بدین گونه معلوم نیست و ممکن است معروفیت حرمت ذبایح اهل کتاب و ارتکاز آن در ذهن اهل شریعت از عصر رسول خدا و اصحاب پیامبر و تابعین به دلیل فتوای فقهاء

اجزاز شرایط ذبح آنکه آنها را در حلیت ذبیحه اعتبار کرده نمی‌تواند فعل ذبایح کتابی را حمل بر صحت و لیکن می‌تواند فعل ذبایح مسلمان را حمل بر آن نماید و تنها راه احراز شرایط در ذبیحه اهل کتاب به شنیدن تسمیه و یا شهادت مسلمان بر وقوع آن و یا اخبار شخص مورد وثوق و اطمینان می‌باشد.

۲- نام خدا بردن بر ذبیحه کفایت می‌کند، اگر چه به صورت بسم الله نباشد، بلکه به صورت بسم الله و الله اکبر و الحمد لله ولا اله الا الله و سبحان الله و مانند اینها باشد. محمد بن مسلم از امام علیه السلام پرسید: ذبح فسیح او کبر او هلال او حمد الله حضرت فرمود: هذا کله من اسماء الله تعالی ولا یاس به (۱۱۵) بلکه از نگاه ما تنها لفظ الله نیز به دلیل صدق ذکر اسم خدا بر ذبیحه، همانگونه که علامه در «قواعد» و شهید دوم در «مسالک» قائل شده‌اند کفایت می‌کند و ذبیحه آن حلال است.

۳- ذبیحه شخص لال به شرطی که در وقت ذبح با حرکت زبان یا اشاره تسمیه را نشان دهد حلال است.

۴- یک بسم الله گفتن بر مرغانی که در وقت ذبح پهلوی هم قرار می‌گیرند و به وسیله برنده برقی ذبح می‌شوند کفایت می‌کند. چون به نظر عرف اقتران تسمیه ذبایح بر آنها صدق می‌کند.

۵- احکام ذبح از نگاه پیروان حضرت مسیح علیه السلام امروز در بیشتر مذاهب و فرقه‌های مسیحیان احکام خاصی را برای ذبح قائل نیستند، تنها بنا بر معروف قبطنی‌ها که در مشرق زمین زندگی می‌کنند احکامی را برای آن قائل می‌باشند.

از حضرت مسیح در کتابهایشان نص واضحی در باره احکام ذبایح نقل نشده است، تنها در انجیلی که امروز بین آنان متداول است در باره خون مطالبی وجود دارد. از جمله آنها بقا و حیات انسان منوط به

(که بیان شد) بین اخبار این بود که از ظاهر اخبار ناهیه و مانعه به قرینه نص اخبار جواز، رفع ید شود و نص آنها که دال بر کراهت است، اخذ شود. پس به مقتضای این جمع، حکم به کراهت خوردن از ذبایح آنها می‌شود نه حرمت، همانگونه که شهید دوم این را در «مسالک» قائل شد.

و اما مقتضای جمع بین اخبار به گونه دوم (که آنهم بیان شد) این است که، به قرینه اخباری که حلیت ذبح و ذبیحه اهل کتاب را منوط به گفتن بسم الله می‌کند و بین صورتی که این شرط را قائل نیست اخبار ناهیه و دال بر حرمت ذبایح اهل کتاب حمل شود به آن صورتی که بسم الله را نگوید، و اخبار جواز و دال بر حلیت ذبایح آنها، حمل شود به آن صورتی که بسم الله را بگوید و یا از او شنیده شده باشد.

در هر حال با وجود امکان دو جمع حکمی یاد شده بین اخبار، در فرضی که معارضه را بپذیریم هیچگاه نمی‌توان قائل به حرمت ذبایح آنها به گونه مطلق شد و بر فرض که بپذیریم، اخبار دال بر حلیت ذبایح اهل کتاب، توانایی بر اثبات آن را به گونه مطلق ندارند، می‌توان گفت توانایی بر اثبات آن را به گونه مقید دارند و آن در صورتی است که اهل کتاب شرایط شرعی را در وقت ذبح رعایت نمایند. زیرا تنها کافر کتابی بودن آنها (به دلیل اخبار) مانع از حلیت ذبیحه آنها نیست، بلی مشرک و یا ملحد بودن مانع از آن است.

چند مطلب در اینجا بجاست بیان شود:

۱- اسلام از نگاه ما یکی از شرایط حلیت ذبیحه نمی‌باشد برخی از فقیهان و مجتهدان بزرگ پیشین نیز دارای این نظریه بوده‌اند و لذا خوردن مسلمان از ذبیحه اهل کتاب را بگونه مطلق یا با تحقق شرایط در وقت ذبح جائز دانسته‌اند تنها تفاوت و فرق بین ذبیحه مسلمان و اهل کتاب در این است که در طریق

و زمانی به اذن آنان دست می‌یابد که از عهده امتحان برآمده باشد و طریقه ذبح در کتاب تلمود (که کتاب سنت موسی است) بیان شد و در توراتی که امروز متداول است نیز مسائلی در این باره وجود دارد که از آن جمله است منع از خوردن گوشت حیوانی که به موت طبیعی خود مرده باشد.

۷- طریقه‌های جدیدی که در ذبح حیوان پدید آمد.

به انگیزه کم کردن درد و رنج ذبح گلوله‌ای در سر حیوان شلیک می‌کنند یا آنکه با جریان الکتریکی مورد هدف قرار می‌گیرد و یا در معرض گاز قرار داده می‌شود و با این طریقه‌ها حیوان احساس خود را از دست می‌دهد سپس آن را در حالتی که هنوز زنده است گلوی حیوان (اوداج چهارگانه آن) بریده می‌شود و سپس ذبیحه را آویزان می‌نمایند تا خون در جوف آن بیشتر بیرون ریزد و بعد از این مرحله حیوان به قطعات کوچک تقسیم شده و در یخچالهای مخصوص با دمای زیر صفر تا مدت ۲۴ - ۴۸ ساعت گذارده می‌شود و سرانجام برای مصرف عرضه می‌گردد.

خون و سبب موت و نابودی وی از بین رفتن خون است و حرمت خوردن خون و نیز حرمت خوردن گوشت در روز جمعه و شنبه و اوقات روزه مگر برای کارگران و مسافران و پیران و کودکان و مادران آنها که برای آنها حلال دانسته شد.

۶- شروط ذبح از نگاه یهودیان.

یهودیان برای حلیت ذبیحه شروطی را قائل شدند که عبارتند از:

الف - یهودی بودن ذابح.

ب - التزام ذابح به دین.

ج - آگاهی کامل از احکام ذبح.

د - حمد و ستایش ذابح خداوند را به شکل خاص و نیز شکر خدا در ضمن کلماتی.

ه - بودن ذبیحه از حیوانات حلال گوشت مانند گاو و گوسفند.

و - وسیله برنده بسیار تیز برای کم کردن درد و رنج ذبح.

ز - قطع اوداج چهارگانه.

در دین یهود شخصی که ذبح را متصدی می‌شود باید از طرف خاخام‌های یهود مأذون باشند

● یادداشتها

- ۱- سوره مائده، آیه ۵
- ۲- تفسیر ثعالبی، ج ۱، ص ۴۴۵
- ۳- سوره آل عمران، آیه ۹۳
- ۴- سوره مائده، آیه ۹۶
- ۵- سوره انعام، آیه ۱۴۶
- ۶- سوره احزاب، آیه ۵۳
- ۷- سوره فرقان، آیه ۷
- ۸- سوره بقره، آیه ۲۵۹
- ۹- سوره عبس، آیه ۲۴
- ۱۰- سوره کهف، آیه ۱۹
- ۱۱- سوره بقره، آیه ۶۱
- ۱۲- سوره دهر، آیه ۸
- ۱۳- سوره مائده، آیه ۷۵
- ۱۴- سوره حج، آیه ۲۸
- ۱۵- مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۲
- ۱۶- نهایه ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۲۷

- ۱۷- تاج العروس، ج ۸، ص ۳۷۸.
- ۱۸- صحاح اللغة، ج ۵، ص ۱۹۷۴.
- ۱۹- المغرب، ج ۲، ص ۱۴.
- ۲۰- معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۱۰.
- ۲۱- مجمع البحرين، ج ۶، ص ۱۰۵.
- ۲۲- فقه اللغة، ص ۱۷۰.
- ۲۳- همان مأخذ.
- ۲۴- لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۶۳.
- ۲۵ و ۲۶- اقرب الموارد، ج ۱، ص ۲۷۶.
- ۲۷- وسائل، ج ۲۴، ابواب اطعمه و اشربه، چاپ مؤسسه آل البيت.
- ۲۸- سوره مائده، آیه ۵.
- ۲۹- تهذیب، ج ۹، ص ۸۸ حدیث ۳۷۵ و وسائل الشیعه ۲۴، ص ۵۱ از ابواب اطعمه محرمه، حدیث ۳ و کافی، ج ۶ ص ۲۶۴، حدیث ۶.
- ۳۰- وسائل، ج ۲۴، باب ۵۱ از ابواب الطعمه المحرمه، ص ۲۰۳، حدیث ۱.
- ۳۱- الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۹، حدیث ۱۰۱۲.
- ۳۲- کافی، ج ۶، ص ۲۶۳، حدیث ۱.
- ۳۳- سوره مائده، آیه ۵.
- ۳۴- تهذیب، ج ۹، ص ۸۸ حدیث ۳۷۴ و وسائل، ج ۲۴، ص ۲۰۵.
- ۳۵- تیسیر الوصول، ج ۲، ص ۱۳۰.
- ۳۶- وسائل، ج ۱۶، ص ۲۹۱، چاپ سابق.
- ۳۷- وسائل ۲۴، ص ۲۰۵، حدیث ۴ و کافی، ج ۶، ص ۲۴۰، حدیث ۱۰ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۵، حدیث ۳۶.
- ۳۸- وسائل، ج ۲۴، ص ۲۰۵، باب ۵۱ از ابواب اطعمه محرمه، حدیث ۵ و تهذیب، ج ۹، ص ۸۸ حدیث ۳۷۴.
- ۳۹- به و وسائل، ج ۲۴، ابواب اطعمه و اشربه مراجعه شود.
- ۴۰- الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۶۵۳.
- ۴۱- سوره مائده، آیه ۵.
- ۴۲- مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۶۲.
- ۴۳- وسائل، ج ۲۴، ص ۶۲، حدیث ۳۴ و تهذیب، ج ۹، ص ۶۸، حدیث ۲۹۰ و استبصار، ج ۴، ص ۸۵ حدیث ۳۲۱.
- ۴۴- وسائل، ج ۲۴، ص ۶۲، حدیث ۳۵ و تهذیب، ج ۹، ص ۶۸، حدیث ۲۹۱ و استبصار، ج ۴، ص ۸۵ حدیث ۳۲۳.
- ۴۵- الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۰، حدیث ۹۷۲.
- ۴۶- وسائل، ج ۲۴، ص ۶۲، حدیث ۳۶ و تهذیب، ج ۹، ص ۶۸، حدیث ۲۹۱ و استبصار، ج ۴، ص ۸۵ حدیث ۳۲۳.
- ۴۷- فالزوج نوعی از حلواست که از گندم و روغن و عسل تهیه می شود.
- ۴۸- استبصار، ج ۴، ص ۸۶ حدیث ۳۲۸ و تهذیب، ج ۹، ص ۶۹، حدیث ۲۹۶ و وسائل، ج ۲۴، ص ۶۴ حدیث ۴.
- ۴۹- وسائل، ج ۲۴، ص ۶۴، حدیث ۴۱ و تهذیب، ج ۹، ص ۷۰.
- حدیث ۲۹۹ و استبصار، ج ۴، ص ۸۶ حدیث ۳۲۹.
- ۵۰- الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۶۵۲.
- ۵۱- مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۲۴.
- ۵۲- وسائل، ج ۱۴، ص ۲۴ از ابواب اطعمه.
- ۵۳- وسائل، ج ۱۴، ص ۱۵ از ابواب ما یحرم بالکفر، حدیث ۴.
- ۵۴- سنن بیهقی، ج ۹، ص ۱۹۶.
- ۵۵- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام.
- ۵۶-
- ۵۷- در استبصار ابی الورد بن زید ذکر شد.
- ۵۸- استبصار، ج ۴، ص ۸۵ حدیث ۳۲۵ و تهذیب، ج ۹، ص ۶۹، حدیث ۲۹۳ و وسائل، ج ۲۴، ص ۶۳ حدیث ۳۷.
- ۵۹- سوره انعام، آیه ۱۱۸.
- ۶۰- استبصار، ج ۴، ص ۸۵ حدیث ۳۲۰ و تهذیب، ج ۹، ص ۶۸، حدیث ۲۸۸ و وسائل، ج ۲۴، ص ۶۲ حدیث ۳۳.
- ۶۱- سوره مائده، آیه ۵.
- ۶۲- وسائل، ج ۱۶، ص ۲۹۱.
- ۶۳- استبصار، ج ۴، ص ۸۴ حدیث ۳۱۹ و تهذیب، ج ۹، ص ۶۷، حدیث ۲۸۵ و وسائل، ج ۲۴، ص ۶۱ حدیث ۳۱.
- ۶۴- سوره انعام، آیه ۱۱۸.
- ۶۵- استبصار، ج ۴، ص ۸۶ حدیث ۳۲۶ و تهذیب، ج ۹، ص ۶۹، حدیث ۲۹۴ و وسائل، ج ۲۴، ص ۶۳ حدیث ۳۸.
- ۶۶- وسائل، ج ۲۴، ص ۶۷ حدیث ۵ و تهذیب، ج ۹، ص ۷۰، حدیث ۲۹۸ و استبصار، ج ۴، ص ۸۶ حدیث ۳۳۰.
- ۶۷- درایه، ص ۲۷.
- ۶۸- التفتیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۳.
- ۶۹- فقه الامام الصادق، ج ۱، ص ۳۲.
- ۷۰- جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۸۵.
- ۷۱- در تهذیب شیخ طوسی به جای کلمه بشیر کلمه بشر آمده است.
- ۷۲- استبصار، ج ۴، ص ۸۷ حدیث ۳۳۱ و تهذیب، ج ۹، ص ۷۰، حدیث ۲۹۹ و وسائل، ج ۲۴، ص ۶۰ حدیث ۲۸.
- ۷۳- جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۸۶-۸۷.
- ۷۴- تبیین الحقائق، ج ۵، ص ۲۸۷ و البدایع، ج ۵، ص ۴۵؛ الدر المختار، ج ۵، ص ۲۰۹؛ بدایه المجتهد، ج ۱، ص ۴۳۸؛ مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۲۶۶ و المغنی ابن قدامه، ج ۸، ص ۵۷۰.
- ۷۵- ابن حدیث در بعضی طرق تضعیف شده است. نصب الراية، ج ۴، ص ۱۸۱.
- ۷۶- الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۳، ص ۶۵۲.
- ۷۷- مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۲۵ و صاحب جواهر در ج ۳۶، ص ۸۶ نیز از او نقل کرد.
- ۷۸- ریاض المسائل، ج ۲، ص ۲۷۱.
- ۷۹- مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۲۳.

- ۸۰- جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۸۶
- ۸۱- ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۷۱
- ۸۲- کافی، ج ۶، ص ۲۲۰، حدیث ۱۳ و مسائل، ج ۲۴، ص ۵۵، حدیث ۱۱
- ۸۳- در حاشیه خطی تهذیب و استبصار لا تقرینها نقل شده است.
- ۸۴- استبصار، ج ۴، ص ۸۱ حدیث ۲۹۹ و تهذیب، ج ۹، ص ۶۳، حدیث ۲۶۶ و کافی، ج ۶، ص ۲۳۹، حدیث ۵
- ۸۵- العارضة: الدابة یصیبها کسر او مرض فتذبح، صحاح اللغة، ج ۳، ص ۱۰۸۶
- ۸۶- ذوی مسائل، ج ۲۴، ص ۵۱ حدیث ۸ و تهذیب، ج ۳، ص ۲۳۳، حدیث ۶۰۳
- ۸۷- استبصار، ج ۴، ص ۸۴ و کافی، ج ۶، ص ۲۴۰، حدیث ۸ و تهذیب، ج ۹، ص ۵۲، حدیث ۱
- ۸۸- استبصار، ج ۴، ص ۸۳ و کافی، ج ۶، ص ۲۳۹، حدیث ۴ و مسائل، ج ۲۴، ص ۵۴، حدیث ۶
- ۸۹- کافی، ج ۶، ص ۲۳۸، حدیث ۱ و مسائل، ج ۲۴، ص ۵۴، حدیث ۵
- ۹۰- وسائل، ج ۲۴، ص ۴۹
- ۹۱- ...
- ۹۲- سوره مانده، آیه ۵
- ۹۳- سوره مانده، آیه ۵
- ۹۴- سوره انعام، آیه ۱۲۱
- ۹۵- اهلال به معنای بلند کردن صدا است ولی مقصود از اهل لغیر الله آن ذبحی است که به نام غیر خداوند انجام می پذیرد.
- ۹۶- صاحب التسهیل لعلوم التنزیل می نویسد: نصب جمع نصاب است و آن عبارت از سنگی است که مردم زمان جاهلیت در برابر آن سر تعظیم فرود می آوردند و برای آن گوسفند قربانی
- می کردند و آن سنگها با بتان و اصنام فرق و تفاوت دارند، زیرا بتان دارای صورتند ولی سنگها دارای صورت نمی باشند.
- ۹۷- وسائل، ج ۲۴، ص ۶۲، حدیث ۳۵ و تهذیب، ج ۹، ص ۶۸، حدیث ۲۹۱ و استبصار، ج ۴، ص ۸۵، حدیث ۳۲۳
- ۹۸- تهذیب، ج ۹، ص ۶۹، حدیث ۲۹۲ و استبصار، ج ۴، ص ۸۵، حدیث ۳۲۴ و مسائل، ج ۲۴، ص ۶۲، حدیث ۳۶
- ۱۰۰- وسائل، ج ۲۴، ص ۳۰، حدیث ۴ و کافی، ج ۶، ص ۲۳۳، حدیث ۴
- ۱۰۱- وسائل، ج ۲۴، ص ۲۹، حدیث ۳ و کافی، ج ۶، ص ۲۳۳، حدیث ۲ و تهذیب، ج ۹، ص ۵۹، حدیث ۲۵۱
- ۱۰۲- وسائل، ج ۲۴، ص ۲۹، حدیث ۲ و کافی، ج ۶، ص ۲۳۳، حدیث ۲ و تهذیب، ج ۹، ص ۶۰۹، حدیث ۲۵۲
- ۱۰۳- بداية المجتهد، ج ۱، ص ۴۴۸
- ۱۰۴- وسائل، ج ۲۴، ص ۲۸، حدیث ۴ و کافی، ج ۶، ص ۲۳۳، حدیث ۴
- ۱۰۵- الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۱، حدیث ۹۷۷
- ۱۰۶- وسائل، ج ۲۴، ص ۲۷، حدیث ۲ و کافی، ج ۶، ص ۲۳۳، حدیث ۱، و تهذیب، ج ۹، ص ۶۰، حدیث ۲۵۳
- ۱۰۷- مستدرک، باب ۱۲ از ابواب ذبح، حدیث ۲
- ۱۰۸- مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۲۶
- ۱۰۹- وسائل، باب ۲ از ابواب ذبح، حدیث ۳
- ۱۱۰- مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۲۶
- ۱۱۱- ریاض المسائل، ج ۲، ص ۲۷۲
- ۱۱۲- وسائل، باب ۲ از ابواب ذبایح، حدیث ۱
- ۱۱۳- مسالک، ج ۲، ص ۲۲۶
- ۱۱۴- سنن بیهقی، ج ۹، ص ۲۸۲
- ۱۱۵- وسائل، ج ۲۴، ص ۳۱، باب ۱۶ از ابواب ذبایح، حدیث ۱

